

نبرد خلق

شماره ۲۷۰
دوره چهارم سال بیست و چهارم
اول دی ۱۳۸۶
آمریکا کانادا ۱ دلار،
اروپا یک یورو

کارگران همه ی
کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سرمقاله

۹۰ سال از انقلاب اکتبر

گذشت

ستاره سرخی که از تابش باز نمی ایستد

منصور امان

«هر مبارزه ای در جهت تغییر بنیادی نظم سرمایه داری جامعه، دقیقاً با همان پُرسشها و دُشواریهایی روبرو خواهد بود که لنین و انقلابیون روسیه خود را با آن مواجه می دیدند. آنها این شهامت را داشتند که پا به میدان نبرد بگذارند. همچون ستاره ای سُرخ، این در حافظه ی انسانیت باقی خواهد ماند و از تابش باز نمی ایستد.» در صفحه ۳

رویدادهای کارگری

زینت میرهاشمی

در صفحه ۳

بار دیگر اعمال اتوریته

نهادهای امنیتی

جعفر پویه

در صفحه ۵

تضاد اصلی و تعیین کننده:

تضاد بین مردم و تمامیت

حاکمیت ارتجاع

الف. آنایتا

در صفحه ۱۰

انتخابات اولیه آمریکا و نقطه

نظر های بعضی از کاندیداها

تدوین از اسد طاهری

در صفحه ۱۲



در گرامیداشت سی

هفتمین سالگشت

حماسه سیاهکل

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

در آمریکا برگزار می کند

سخنران: منصور امان، عضو

کمیته مرکزی سازمان

پرسش و پاسخ: مهرداد قادری

عضو کمیته مرکزی سازمان

ترانه، سرودهای ماندگار:

کارگاه هنر ایران

زمان: یکشنبه ۱۰ فوریه ۲۰۰۸ از

ساعت ۶ تا ۹ عصر

مکان

Visitor Center at Frying Pan

Farm Park

2709 West OX Road

Herndon, Virginia 20171

یادداشت سیاسی

غنی سازی اورانیوم عامل

اساسی پروژه سلاح اتمی

مهدی سامع

فرا رسیدن سال جدید میلادی را به هموطنان مسیحی و همه مدافعان آزادی و عدالت شادباش می گویم و با امید به آن سال میلادی جدید سال پایان دردها و رنجهای مردم ایران که درگیر مبارزه با استبداد مذهبی هستند باشد. در ماه گذشته دانشجویان دلیر کشورمان با فریاد «مرگ بر دیکتاتور» صدای آزادیخواهی مردم ایران را به گوش جهانیان رساندند و این در حالی است که دستگاههای امنیتی ولایت خامنه ای دهها تن از فعالان دانشجویی را قبل و بعد از برگزاری مراسم گرامیداشت ۱۶ آذر (روز دانشجو) دستگیر کرد و بر طبق اخبار منتشر شده دانشجویان در بند تحت آزار و شکنجه قرار دارند. نیروهای سرکوبگر ولایت فقیه که خود به خوبی از نفرت مردم آگاهی دارند با توسل به سرکوب، پرونده سازی و شکنجه تلاش می کنند تا فریاد آزادیخواهی مردم ایران را خاموش کنند. کارگران که برای حقوق خود مبارزه می کنند را به بند می کشند، دانشجویان را زندانی و شکنجه می کنند و برای جبران ناتوانی خود برای مهار جنبش برابری طلبانه زنان ایران آنان را دستگیر می کنند و با پرونده سازی برای این فعالان می خواهند مبارزه آنان را خاموش کنند. اما زنان و مردان ایران زمین نشان داده اند که یک نظام استبدادی و مذهبی را بر نمی تابند و به اشکال مختلف در برابر این نظام چهل و جنایت مقاومت می کنند. همین مقاومت دلیرانه است که علیرغم همه ی سرکوبها و همه ی یواهِ های مستبدان حاکم بر کشور ما و علیرغم هزینه های سنگینی که برای مردم ایران در بر داشته سیمای واقعی مردم ایران را نشان می دهد. نظام حاکم بر ایران با سرکوب داخلی و صدور

بقیه در صفحه ۲

جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

در این شماره می خوانید:

- کنفرانس بالی، استراتژی پیش روی برای کاهش آلاینده های جوی
- "امنیت ملی" آمریکا ماکول به بعد از انتخابات
- فاکتهایی از فقر مردم افغانستان، جیب گشاد پیمانکاران

در صفحه ۸

سرنگون باد رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه با تمام دسته بندیهای درونی آن، هر چه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱
تروریسم و بنیادگرایی به حیات خود ادامه می دهد و مردم ایران دقیقاً در مقابل همین دو مولفه اساسی مبارزه می کنند و امید آن که سال جدید میلادی سال پایان دردها و رنجها و تحقق آزادی و عدالت برای مردم ایران باشد.

انتشار بخشی از گزارش سازمان ملی برآوردهای اطلاعاتی آمریکا پیرامون پروژه اتمی جمهوری اسلامی و اکتشهای گوناگون و تحلیلهای متفاوتی برانگیخت. شگفت انگیزترین واکنش همراه با «شور حسینی» را پاسدار محمود احمدی نژاد با گفتن این که این گزارش مهمترین «پیروزی در یک صد سال اخیر» برای ایران بوده نشان داد. این موضع صریح احمدی نژاد خواسته و یا نا خواسته اعتراف به تلاش برای دستیابی به سلاح اتمی تا سال ۱۳۸۲ و مهمتر از آن اعتراف به موثر بودن حربه فشار به مثابه عامل اصلی در توقف این پروژه در آن سال است. البته از گماشته ولی فقیه که چندی پیش ادعا کرد «یک دختر بچه ۱۶ ساله کلاس سوم دبیرستان در منزل با کمک برادر بزرگترش رفته به سری قطعات را از بازار گرفته به هم نصب کرده، واقعا انرژی هسته‌ای را تولید کرده است.» بیش از این نمی توان انتظار داشت.

روزنامه تهران امروز در سرمقاله روز چهارشنبه ۱۴ آذر ۱۳۸۶ با عنوان «شتابزدگی دیپلماتیک» ضمن نکوهش از این «شتابزدگی» آماتوری نوشت: «در داخل کشور متاسفانه واکنشهای مثبت شتابزده ای را نسبت به این گزارش، حتی از زبان بالاترین مقامات دولتی و دیپلماتیک شاهد بودیم..... گزارش چندی پیش البرادعی که یکسره مثبت خوانده شد و حتی رئیس جمهور محترم دو پهلوی بودن آن را نیز رد کردند. حال آن که گزارش البرادعی مانند همیشه به همکاریها و نقاط روشن فعالیت‌های ایران نگاه حدافلی و گذرا داشت و به ابهامهای آژانسهای اطلاعاتی غربی نگاه حداکثری و پایدار..... به نظر می رسد شتابزدگی در مواضع، رفتارهای آماتور گونه دیپلماتیک و عدم شفافیت و ارائه تحلیل درست از ماهیت این گزارشها، در آینده ما را با مشکلاتی مواجه خواهد کرد».

شور و شعف آقای احمدی نژاد در ضمن پوزخندی به رقبایش در درون نظام هم هست او طی سخنرانی در ایلام که تلویزیون شبکه خبر روز چهارشنبه ۱۴ آذر ۸۶ آن را پخش می کرد گفت: «به شما می خوام عرض کنم بعضیها هستند در داخل همدست دشمن، حیف هی فضا سازی می کنند، تبلیغات می کنند ما رو وادار کنند یک امتیاز ولو بسیار کوچک به دشمن بدهیم، یک قدم ولو

بسیار کوچک عقب نشینی کنیم..... عزیزان من کوچکترین عقب نشینی مساوی است با عقب نشینی کامل».

اما در باره علت تدوین و زمان انتشار این گزارش و نتایج آن گمانه زنیهای متفاوتی صورت گرفته و بحث پیرامون آن کماکان ادامه دارد. طرفداران استبداد مذهبی حاکم بر ایران با دور زدن این موضوع که رژیم ایران تا سال ۱۳۸۲ در صدد دستیابی به سلاح هسته‌ای بوده و در این زمینه تلاش می کرده، تنها به این که در گزارش قید شده که این پروژه در این سال متوقف شده تکیه می کنند و نتیجه می گیرند که رژیم ایران اصلاً به دنبال سلاح اتمی نبوده و لایذ از نگاه این گروه همه ی مخفیکارهای رژیم ایران که بر خلاف تعهد به «کنوانسیون منع و گسترش سلاح اتمی» بوده و همه ی هزینه های گزافی که رژیم برای این پروژه پرداخت کرده، یک سهل انگاری ساده بوده است.

انتشار این گزارش برای کسانی که چشم انداز را «جنگ عنقریب» می دانستند و سریالی که آقای نورالدین کیانوری در سالهای اولیه پس از انقلاب تحت عنوان «خطر حمله نظامی آمریکا فوریت، جدیت» یک روز در میان به نمایش می گذاشت را در شکل و شمایل جدید به صحنه آوردند فعلاً نقش ترمز بازی کرد.

برای کسانی هم که همه چیز را زیر سر انگلیسها می دانند این گزارش یک ترفند جدید انگلیس برای تکمیل ساخت و پاخت در خاورمیانه ارزیابی شد. از نگاه این گروه از تحلیلگران آرامش نسبی در عراق و شرکت احمدی نژاد در کنفرانس سران کشورهای عربی و تحویل بخشی از سوخت نیروگاه بوشهر از جانب فدراسیون روسیه از علائم این ساخت و پاخت است.

کمیسیون تحقیقات دفاعی و استراتژیک شورای ملی مقاومت ایران که افشاکننده تاسیسات پنهانی رژیم ایران بوده و از این پس نیز تا آن جا که بتواند به افشای سیاستهای ماجراجویانه رژیم ولایت فقیه خواهد پرداخت بلافاصله پس از انتشار این گزارش طی اطلاعیه ای به تاریخ ۱۴ آذر ۱۳۸۶ اعلام کرد که: «جای خوشوقتی است که درتایید روشنگریهای مقاومت ایران، برای نخستین بار در یک سند رسمی که مورد اتفاق نظر جامعه اطلاعاتی ایالات متحده است، ابراز اطمینان می شود که دستگاههای نظامی رژیم ایران تحت هدایت حکومت آخوندی تا پائیز ۲۰۰۳ به توسعه تسلیحات هسته‌ای مشغول بوده اند و از آن پس رژیم، به خاطر همین افشاگریها و بازرسیها و فشارهای بین المللی، به ناگزیر دست و پای خود را تا حدودی جمع کرده است. در غیراین صورت آخوندها اکنون به بمب اتمی بسیار نزدیک شده بودند».

عدالت خود را به

مماشات آلوده نکرد.

زینت میرهاشمی
آدینه ۲۳ آذر، کمیسیون استیناف سازمانهای ممنوعه (پونک) درخواست استیناف وزیر کشور بریتانیا را مردود اعلام کرد. این دادگاه بار دیگر بر حکم خود مبنی بر غیر تروریستی دانستن سازمان مجاهدین خلق ایران تاکید کرد. روز ۹ آذر دادگاه پونک در پی بررسیهای طولانی و دست یابی به هزاران سند به شکایت مطرح شده از ۳۵ تن از اعضای هر دو مجلس عوام و اعیان بریتانیا، تصمیم وزارت کشور برای نگاه داشتن نام این سازمان در لیست تروریستی را غیر واقعی اعلام کرده و از وزارت کشور خواسته بود تا نام این سازمان را از لیست خارج کند. به دنبال حکم این دادگاه، وزارت کشور خواستار استیناف شد. جایگاه حکم دادگاه پونک مبنی بر رد استیناف خواهی وزارت کشور، از درجه ای بس مهمتر برخوردار است. این دادگاه با تکیه بر عدالت، بار دیگر سیاست مماشات دولت بریتانیا با دیکتاتوری مذهبی حاکم بر ایران را افشا و آن را به چالش گرفت. قراردادن نام سازمان مجاهدین در لیست سازمانهای تروریستی به پنهان فرصت دادن به رژیم می خون آشام برای انجام اندکی دگرذیسی صورت گرفت و مبتکر این اقدام ننگین دولت بریتانیا بود. البته این دگرذیسی نه تنها انجام نشد بلکه به دنبال این سیاستهای مماشات گرانه و تولید بحران از طرف رژیم در خارج از مرزها، خشونت حکومتی در داخل در شدیدترین شکل آن بازتولید شد. قراردادن نام سازمان مجاهدین خلق در لیست سازمانهای ممنوعه حمایت از دیکتاتوری مذهبی حاکم بر ایران است که وجود آن نفی حاکمیت مردم است. دانشجویان در تظاهرات اخیر خود در اعتراض به دستگیریهای گسترده همکلاسیهایشان و نیز فعالان کارگران و زنان در بند فریاد کشیدند «مرگ بر دیکتاتور» و «ما دیکتاتور نمی خواهیم». اختناق و فشار مردم را به ستوه آورده و این شعار دانشجویان شعار مردم در زنجیر ایران است. شنبه ۲۴ آذر

کمیسیون تحقیقات دفاعی و استراتژیک شورای ملی مقاومت ایران ضمن هشدار به «فریبکاری و پنهانسازی و حداکثر تلاش برای گمراه کردن جوامع اطلاعاتی» که «شگرد شناخته شده و همیشگی» رژیم ایران و دستگاههای اطلاعاتی و ضد اطلاعاتی آن است به آن بخش از گزارش که به درستی خاطر نشان کرده که موجودیتهای مربوط به رژیم ایران کماکان به «توسعه تواناییهای ادامه می دهند که می تواند در صورت تصمیم گیری لازم، برای تولید تسلیحات هسته‌ای به کار روند.» انگشت می گذارد.

همانطور که در ابتدا گفته شد متن منتشر شده این گزارش بخشی از یک گزارش دهها صفحه ایست که خلاصه آن با حذف جزئیات انتشار بیرونی پیدا کرده است. به طور مثال هنری کسینجر طی مصاحبه ای به زیر نویسی اشاره می کند که در مورد توقف برنامه ساخت سلاح اتمی قید شده که این توقف در قسمت مربوط به ساخت کلاهک و چاشنی مربوط به آن بوده است.

بدین ترتیب با انتشار بخشی از یک گزارش اطلاعاتی آن هم با اما و اگرهای فراوان و در موارد بسیار با «اطمینان متوسط» در ارزیابیها نمی توان این واقعیت که جمهوری اسلامی به دنبال ساخت سلاح اتمی است را کتمان کرد و شور و شعف طرفداران ولایت خامنه‌ای برای این که با تکیه بر این گزارش اهداف ماجراجویانه خود را پنهانی دنبال کنند سطحی و کودکانه است. وقتی رژیم ایران موشکهای با برد طولانی دارد باید بتواند خرج اصلی آن یعنی اورانیوم بسیار غنی شده را تهیه کند و در ضمن بتواند به تکنولوژی ساخت کلاهک و چاشنی موشک اتمی دسترسی داشته باشد.

غنی سازی اورانیوم عامل اصلی و تعیین کننده برای ساخت سلاح اتمی می باشد و تا وقتی رژیم ایران به غنی سازی ادامه می دهد و تا وقتی پروتکل الحاقی را به طول کامل نپذیرفته باشد می تواند دیر یا زود سلاح اتمی را بسازد. به نظر می رسد که هدف از انتشار این گزارش و نه تهیه آن در جهت آرام کردن نسبی فضای انتخاباتی در ایالات متحده طی سالی که در پیش است می باشد. این گزارش در چارچوب سیاست «تغییر رفتار» رژیم که هم اروپا و هم آمریکا به مثابه سیاست اصلی خود اعلام کرده اند باعث هماهنگی بیشتر این دو قطب مهم غرب برای پیشبرد راهکار فشار و مذاکره خواهد شد.

سرمقاله

۹۰ سال از انقلاب اکتبر گذشت

ستاره سرخی که از تابش باز نمی ایستد

منصور امان

۲۵ اکتبر ۱۹۱۷، ساعت ۹ و ۴۵ دقیقه شب، ۹۰ سال پیش شلیک یک گلوله ی توپ از ناو زرهی "اورورا" علامت حمله به کاخ زمستانی تزار را ارسال کرد و در پایان روز این کارگران، سربازان و ملوانان پتروگراد بودند که در ستاد دیرینه نظام تک گوی تزاریستی سخن آخر را به زبان می آوردند. پیشتر و در میانه ی روز، بر فراز سنگرهای فرو ریخته ی نیروهای مسلح وفادار به نظم کهن، بانگ رسای فاتحان در بیانیه لنین خطاب به مردم روسیه اینگونه بازتاب یافته بود:

"دولت موقت سرنگون شد. قدرت دولتی در دست شوراهای پتروگراد، کارگران، سربازان و کمیته نظامی انقلابی که پرولتاریا و پادگانهای پتروگراد را نمایندگی می کند، قرار گرفته است. تحقق آنچه که خلق برای آن جنگید: فراخواندن بی درنگ صلح دموکراتیک، الغای مالکیت زمین داران بزرگ، کنترل کارگری بر تولید و تشکیل دولت شورایی، اکنون تضمین شده است."

نخستین مصوبات دولتی که بی درنگ پس از سرنگونی دولت ناجی تزاریسم شکل گرفت، در حقیقت چیزی جز تثبیت مطالبات توده ها به عنوان دستور کار و قانون رسمی کشور نبود و تاثیر متقابل و بی واسطه ی آن چه که در خیابان و کارخانه و پادگان جریان داشت و آن چه که در سطح رهبری انقلاب می گذشت را نمایش می داد.

ارگان رهبری جامعه که نام "دولت کمیسارهای انقلابی" را بر خود نهاده بود، در نخستین مصوبه رسمی خود، طی یک بیانیه به همه ی دولتهای درگیر جنگ با روسیه، پیشنهاد مذاکره فوری داده و بر اراده ی روسیه به صلح تاکید کرد.

در پهنه ی داخلی، دولت جدید، مالکیت زمین داران بزرگ بر اراضی و روستاها را غیرقانونی اعلام کرد و دهقانان فقیر و کارگران کشاورزی را یگانه نفع بردگان مشروع حاصل کار و تلاش خود شناخت. افزون بر این، تمام منابع کانی، جنگلها و آبها نیز به مالکیت همگانی در آمد.

کمیسارهای انقلابی در یک بیانیه دیگر، تساوی حقوق مطلق خلقهای روسیه و حق رشد آزادانه آنها را به ثبت رساندند. دولت بلشویکی اعلام کرد که

حق خلقها و ملل، از خودمختاری تا ایجاد کشور مستقل را به رسمیت می شناسد.

نان و صلح

جنگ تبهکارانه امپریالیستها علیه یکدیگر که ویژگی "جهانی" بودن خود را بیش از همه به دلیل انتخاب قربانیان خود از ملتهای آسیا و اروپا کسب کرده بود، با شدتی بی رحمانه از تن "حلقه ضعیف امپریالیسم" (روسیه) خون می ریخت. میلیونها برده ی گرسنه ی زمین داران بزرگ روسیه و کارگران زنده پوش سرمایه دارای رعیتی، به کام گشوده ی مرگ در بیابانهای خشک و شهرهای سوخته فرستاده می شدند تا به جز نان، حقوق مکفی، بهداشت و تحصیل، از حق زندگی نیز محروم شوند.

شعار "نان و صلح" بلشویکها در این کانون گدازنده در قلب و مغز جامعه آبدیده شده و بیان صریح و بدون عبارت پردازی خواست و نیازی بود که جامعه ی التهاب زده ی روسیه با آخرین رمقهای خود به سوی آن چنگ انداخته بود.

چند ماه پیشتر، در فوریه، توده ها با خیزش خود به اصلی ترین پرسشهایی که آنها را به خود مشغول داشته بود، پاسخ روشن و بدون سووتفاهمی داده بودند. گام بزرگ فوریه مسبری که روسیه به سمت آن به حرکت درآمده بود و آن چه که به عنوان مانع در برابر خود می یافت را به مثابه ی برنامه سیاسی و دستور کار روز، در میدان و در برابر دید همه آنهاهی گذاشت که به جامه بازیگران اصلی جامعه پسا تزاری درآمده بودند.

در شرایطی که دولت موقت برآمده از خیزش فوریه به پُلی برای عبور ایمن سیاستهای اقتصادی تزاریسم و میلیتاریسم مهاجم آن، از دوران التهابهای اجتماعی بدل شده بود، تنها لنین و همزمان وی بودند که بر توقف فوری ماشین کشتار جمعی بورژوازی، چه در جبهه های جنگ خارجی و چه در قتلگاه های زندگی شایسته ی انسانها در شهر و روستا، پای می فشردند. بر پرچم بلشویکها که دست به دست و از اعماق جامعه به قله ی پیشتاز آن رسیده بود، اراده بی تردید و بازگشت ناپذیر توده ها برای ایجاد دگرگونی ریشه ای در شرایط خود، همین امروز و همین جا، نقش بسته

بود. زیر این پرچم، بلشویکها از سوی اکثریت جامعه روسیه ماموریت یافته داشتند نیروی عظیم تحول را متمرکز کنند، سازمان دهند و به سوی آماجی که بدان چشم دوخته بود، رهبری کنند.

سوال مرگ و زندگی

پس از پایان حاکمیت دوگانه در ژوئیه ۱۹۱۷ و بازگشت بورژوازی تزاریستی، میلیتاریستها و فئودالیسم نیمه جان بر مسند قدرت، برای روسیه لحظه ی سرنوشت ساز تصمیم پیرامون آینده خود با شتابی شگفت انگیز نزدیک و نزدیک تر می شد. نیروهای اجتماعی ای که سرنگونی نماد جامعه کهن (تزار) را به انجام رسانده بودند، اینک انقلاب بورژوا دموکراتیک فوریه را پُشت سر می گذاشتند زیرا تغییر سکان داران، تغییر جهت واقعی کشتی امور را در پی نداشت و آثار عینی تحول قدرت سیاسی در زندگی و معیشت آنها، همچنان ناپیدا و گم می نمود. سرنگونی نظام تزاریسم، این دشمن دیرینه و تاج سر دستگاه ستمکاری که جنگ و گرسنگی و پرنیزه را ترویج می کرد، موجب آن نشد که نیروی رها شده ی معترض و دگرگونی طلب به خانه ی خود باز گردد و با دوختن چشم به بالا، پاداش خود را در شکل تحقق مطالباتش به انتظار بنشیند.

اعتصابهای سراسری و تظاهرات بزرگ خیابانی که گام به گام دولت جدید را تعقیب می کردند، از یک سو رشد جنبش انقلابی توده ها و پافشاری آن بر خواسته های خود را به تصویر می کشید و از سوی دیگر، طبقه ی اندیشناک حاکم را به اتخاذ تدبیرهای کارا تری از رفرمهای صوری و غیر رضایت بخش گرایش می داد. اینک سرکوب غریبان و همه جانبه در دستور کار قرار گرفته بود و می توانست با پشتیبانی امپریالیستهای خارجی که اکنون بیشتر از توجه به رقابت خونین با یکدیگر، به امواج انقلاب کارگری زیر بینی خود چشم دوخته بودند، آغاز شود. انگلستان، فرانسه و آلمان برای جنگ مشترک علیه انقلاب روسیه، حل اختلافهای خود را به بعد، شاید دو دهه دیرتر، موکول می کردند و میلیتاریستهای "میهن پرست" تزاری و دولت موقت آنها که اکنون با شعار "جنگ، جنگ تا پیروزی" بر لب به خواب می رفت و بیدار می شد، "ریگا" را به آنها هدیه می داد تا بتواند

واحدهای نظامی وفادار به خود را به کار سرکوب کارگران، دهقانان و سربازان بگمارد. بر این بستر، یورش همه جانبه ی دولت کرنسکی و پشتیبانانش به کانون انقلاب سازمان یافت و به دست اجرا گذاشته شد. واحدهای قزاق به محله های کارگری پتروگراد حمله برده و به خانه گردی و دستگیری کوشندگان پرداختند. حزب بلشویک ممنوع و چاپخانه "پراودا" به غارت رفت و دستور دستگیری و "تیرباران در محل" لنین صادر گردید. همزمان، دولت مذاکره برای تسلیم پتروگراد به یونکرهای آلمانی و واگذار کردن حل مساله ی پادگانهای انقلابی و واحدهای مسلح کارگری به آنها را با جدیت پیش می بُرد.

روسیه در برابر یک نقطه عطف تاریخی برای انتخاب آینده ی خود قرار گرفته بود. جای هیچ شکی وجود نداشت که سرکوب جنبش انقلابی توده ها در کانون مرکزی آن و به فعل درآمدن توطیه مشترک امپریالیستهای خارجی و بورژوازی روسیه، مفهوم عملی دیگری جز پایان همه ی انتظارات و امیدها به تحول دموکراتیک و دادگرانه در جامعه برای دستکم چند دهه طولانی ندارد. تاریخ ورق می خورد و صفحه ی سفید برای نوشتن سرگذشت شکست یا پیروزی انقلاب روسیه، به نوشتن فرا می خواند.

پاسخ بلشویکها

تصمیم بلشویکها به اعلام قیام مسلحانه، انتخاب قاطع بین مرگ و زندگی انقلاب بود. آنها نشان دادند که نه تنها در شناخت لحظه ی تعیین سرنوشت از درک سیاسی عمیقی برخوردارند بلکه، همچنین ثابت کردند آنجا که حیات و آینده جامعه به تصمیم پیشتاز بستگی دارد و همه چیز در یک لحظه ی تعیین کننده رقم زده می شود، از چنان جسارت خارق العاده ای برخوردارند که این آگاهی را به برنامه ی عمل خود تبدیل کنند.

گزینه ی قیام برای ناکام گذاشتن توطیه خارجی و درهم شکستن تهاجم قدرت حاکمه، پاسخ بلشویکها به اعتماد کارگرانی بود که با دست خالی و شکم گرسنه ماه ها در خیابانها جنگیده بودند؛ پاسخ به سربازانی بود که انبوه صفوف ارتش تزاری را به امید صلح طلب زمین به پا خاسته و در

بقیه در صفحه ۴

رویدادهای کارگری

زینت میرهاشمی

بر اساس خبرهای منتشر شده، چهار فعال کارگری روز آدینه ۲۳ آذر دستگیر شدند. محسن حکیمی، ابراهیم نوروزی گوهری، علیرضا عسگری و حسین غلامی توسط نیروهای سروکوبگر رژیم در پارک چیتگر دستگیر شدند.

سازمانها و نهادهای بین المللی کارگری به این دستگیریها و نیز دستگیری رضا دهقان از اعضای هیات موسس سندیکای کارگران نقاش که در آذر ماه دستگیر شده است، اعتراض کرده اند.

دستگیری دانشجویان، کارگران، زنان و معلمان، نشاندهنده بربریت نظام پوسیده ایست که با خشونت و سرکوب پابرجاست. کنشهای ارتجاعی حاکمیت نشان دهنده وحشت از جنبش مردمی است که بارگاه ولی فقیه را به چالش گرفته است.

محمود صالحی علیرغم بیماری کلیه و ضعف جسمانی و دردهای ناشی از آن همچنان در سایهچالهای رژیم از امکانات پزشکی محروم است. منصور اسانلو همچنان در زندان به سر می برد.

تعداد بسیاری از معلمان که در سلسله حرکتهای اعتراضی در رابطه با خواسته هایشان شرکت کرده بودند از کار برکنار شدند.

در پی سیاستها و عملکردهای اقتصادی رژیم، جیبهای آفزاده ها و آخوند زاده ها و نوریسندگان و پیوستگان به نظام، سنگین تر شده و اکثریت مردم فقیرتر شده اند. سیاستهای خصوصی سازی، که در دایره خودپیدا و رانت خواران اعمال می شود و نیز رشد نقدینگی و واردات انبوه، واحدهای تولیدی با سابقه بیش از ۵۰ سال، مثل نساجی را به نابودی کشانیده شده است. در اثر این ورشکستگی و بحران در تولید، کارگران و مزدبگیران بیشترین ضربه را دیده اند. مبارزه روزانه کارگران برای دریافت حقوقهای عقب افتاده خود که در این واحدهای تولیدی بحران زده کار می کنند بر این ویرانی تولید داخلی صحنه می گذارد.

بر اساس رسانه ها و ارگانهای وابسته به حکومت، در روند واگذاری واحدهای تولیدی به بخش خصوصی در چند سال اخیر، «بیش از ۲۰۰۰ از این واحد واگذار شده به بخش خصوصی تعطیل شده اند.» (ایستا ۲۱ آذر ۸۶) پاریسلون خرم آباد با ۳۰۰۰ کارگر مشغول به کار، یخچال سازی لرستان، نخ طلایی خمین و شرکت نیشکر هفت تپه از جمله این واحدهای تولیدی ویران شده بعد از واگذاری به بخش خصوصی است. سید امین هادوی عضو اتاق بازرگانی در رابطه با رشد نقدینگی می گوید:

«رشد نقدینگی از سال ۸۳ تاکنون برابر با رشد نقدینگی در تمام تاریخ خلق پول در ایران بوده است.» (آفتاب ۵ آذر ۸۶)

این کارگزار رژیم، در برابر هیاهوی عوامفریبانه دولت در رابطه با «اشتغال زایی» می گوید: «این نقدینگی که بر اثر سیاستهای نادرست دولت در اقتصاد سرازیر شده هیچگونه تحولی در وضعیت تولید ایجاد نکرده است و تولید کنندگان از آن بهره ای نبرده اند.» وی اضافه می کند که «نقدینگی به سمت بخشهای کم ریسک سرمایه گذاری مانند بخش مسکن نیز سرازیر شده که خود عاملی برای رشد قیمت عجیب و بی سابقه آن است.»

بر اساس داده های آماری درج شده در رسانه های حکومتی، رشد نقدینگی در پایان سال ۸۳، شست هزار میلیارد تومان بوده و در سال ۸۴، نود هزار میلیارد تومان و در سال ۸۵، یکصد و سی هزار میلیارد تومان بود. و همین منابع پیش بینی می کند که در سال ۸۶ این نقدینگی یکصد و هفتاد هزار میلیارد تومان افزایش خواهد داشت. این میزان بیش از ۲/۵ برابر سال قبل خواهد بود.

برجسته ترین حرکتهای اعتراضی کارگران در آذر ماه کارگران کارخانه نیرو رخس از روز یکشنبه ۴ آذر دست به اعتصاب زدند. این کارگران به عدم پرداخت دستمزدهای عقب افتاده شان اعتراض نمودند. بر اساس خبرهای پخش شده در مورد اعتصاب این کارگران، در پنجمین روز این اعتصاب، حکم اخراج ۶ نفر از کارگران رسمی این واحد تولیدی توسط کارفرما صادر شده است.

دوشنبه ۵ آذر، کارگران شرکت قوه پارس مقابل مجلس رژیم دست به گردهمایی اعتراضی زدند. این کارگران به عدم پرداخت مزددهای عقب افتاده خود اعتراض داشتند. این کارگران به مدت ۷ ماه است که حقوقی دریافت نکرده اند.

بر اساس گزارش سایت فریاد کارگر، ۱۷ آذر ۸۶، بیش از ۳۹۰ نفر از کارگران کارخانه نساجی خوی در اعتراض به عدم پرداخت حقوقشان در مقابل فرمانداری این شهر گردهمایی اعتراضی برپا نمودند.

دوشنبه ۱۹ آذر، کارگران نیشکر هفت تپه در اعتراض به عدم پرداخت حقوقشان دست به تجمع در محل این کارخانه زدند. این کارگران در برابر تعهد کارفرما به پرداخت حقوقهای عقب افتاده شان به تجمع خود پایان دادند.

چهارشنبه ۲۱ آذر، بیش از ۶۰۰ نفر از پرستاران ارومیه دست به تجمع اعتراضی زدند. این پرستاران به وضعیت معاشی و دستمزدهای ناچیز خود اعتراض داشتند.

سرمقاله

بقیه از صفحه ۳

شوراهای خود جوش، بازو به بازوی کارگران داده بودند. تصمیم بلشویکها، به معنای به زمین نگذاشتن پرچم "نان و صلح" در توفنده ترین و سرنوشت ساز ترین هنگامه ی پیکار بود.

خیزش پیروزمند، انبوه و سراسری کارگران، دهقانان و سربازان برای به خاک مالیدن پُشت قوی ترین و مُجهزترین ارتشهای امپریالیستی عصر و همچنین درهم کوبیدن تهاجم نظامی طبقه ی کهن در جریان جنگ داخلی، پُشتوانه ی عظیم توده ای که تصمیم تصرف قدرت بدان تکیه داشت را به نمایش می گذاشت.

نبرد ادامه دارد

انقلاب اُکتبر بیش از هر رویداد دیگر مهر خود را بر قرن بیستم حک کرد. فرورپاشی نظم استعماری در کشورهای پیرامونی و به جریان افتادن رفرمهای اجتماعی در متروپولهای سرمایه داری تنها تاثیراتی نیست که بدون شکل گیری اُکتبر سُرخ، ناممکن یا دستکم رانده شده به کرانه های دور به نظر می رسد. در سراسر جهان، احزاب انقلابی و جنبشهای رهایی بخش ملی با الهام از انقلاب روسیه سر برآوردند و در چار گوشه کره خاکی، میلیونها نفر با نگاه به این تجربه ی زنده، به پیکاری به درازای سراسر زندگی خود، برای نان، آزادی، دموکراسی، صلح، پیشرفت و سوسیالیسم گام نهادند.

انقلاب اُکتبر به مثابه یک تجربه ی سیاسی - اجتماعی و سهم بزرگ آن در پیشرفت جامعه انسانی در مجموع، برای کینه ورزی امپریالیسم جهانی شده علیه انقلاب بلشویکی و ایده کوچک مارکس و انگلس که به یک مُدل جهانی درک جامعه بدل شد، دلایل کافی ارایه کرده است. پایان اتحاد شوروی و به همراه آن خاتمه جنگ سرد، به معنای تخفیف بارش شلیک توپخانه تبلیغاتی جهان سرمایه داری علیه مارکسیسم و سوسیالیسم نبود. ۱۶ سال پس از اعلام فاتحانه ی "پایان تاریخ" و ابدی شدن وضعیت فعلی جهان، سرمایه داری با همان شدت و فشردهگی روزهای آغازین شکل گیری جنبش سوسیالیستی در قرن نوزدهم، به مُبارزه برای بیرون راندن ایده رهایی سوسیالیستی از هر تعمقی در باره رهایی، طبقه و مُبارزه طبقاتی ادامه می دهد. ایدئولوژیهای جهان سرمایه داری و لشکر رسانه های آنها هنوز به نشخوار تفکرات کنسرو شده علیه مارکسیسم مشغولند چرا که تضادهای بنیادی جامعه سرمایه داری هنوز به دریافت پاسخ اصرار می ورزد.

برای جلوگیری و خفه کردن هر بحثی در باره گزینه ی اجتماعی وضع موجود و چشم اندازه، استالین، برژنف، چاوشسکو، هونکر و دیگر گورکنان انقلاب، زندگی تازه ای را در کارزار تبلیغاتی بُنگاه های سرمایه داری تجربه می کنند. با این وجود، هر تلاشی برای یک جامعه ی آزاد و مبتنی بر مناسبات عادلانه، مُستقل از آن که در کدام گوشه ی جهان صورت گیرد، بر میراث همه ی کوششها و مُبارزاتی تکیه خواهد زد که همچون دفتر گشوده در برابر خود دارد. انقلاب اکتبر به این کوشش جمعی تعلق دارد، همانگونه که انقلاب فرانسه و کمون پاریس به آن تعلق دارد.

هر مُبارزه ای در جهت تغییر بنیادی نظم سرمایه داری جامعه، دقیقاً با همان پُرسشها و دُشواریهایی روبرو خواهد بود که لنین و انقلابیون روسیه خود را با آن مُواجه می دیدند. آنها این شهامت را داشتند که پا به میدان نبرد بگذارند. همچون ستاره ی سُرخ، این در حافظه ی انسانیت باقی خواهد ماند و از تابش باز نمی ایستد.

طرح واردات بیشتر به کیسه

منصور امان

اشتهای باند نظامی - امنیتی در هفت رنگ کردن سُفره نفتی که برای خود پهن کرده است، سیری ناپذیر است. مباحثات روز سه شنبه مجلس مُلاها که در آن طرح جدید سُفره داران دولتی برای ریختن یک میلیارد و دوست میلیون دلار به کیسه ی خود مورد بررسی قرار گرفت، پرده دیگری از این آزمندی ویرانگرانه را بالا زد.

برداشت میلیاردری یاد شده که برای استتار حتی در متن بودجه قید نگردیده و بین سطرها و در قالب "مُتمم" آن جاسازی شده است، اتیکت "اعتبار برای واردات کالاها ی اساسی" را بر سینه زده است؛ یک تیتُر پُر دردسر که سازندگان نظامی - امنیتی خود را آشکارا می تواند با اتهام سهل انگاری در جعل عنوان روبرو کند! چه، هنوز تب رسوایی واردات یک کالای "اساسی" دیگر (شکر) که به یک ضربه صنایع تولید داخلی و رشته های مُرتب را به ورشکستگی و تعطیلی کشاند، به عرق نشسته و با وجود به کار بستن تمام تدبیرهای کشنده علیه مُضررین مُستقیم آن، هنوز هیچکدام از طرفهای نفع برنده از زیر ضرب بیرون نیامده است. تنها یک روز پیش از نشست مجلس، این کارگران نیشکر هفت تپه بودند که با اعتصاب یکپارچه برای دریافت حقوق پرداخت نشده خود، گریبان جلا دوزی شده باند نظامی - امنیتی را به چنگ گرفتند.

تجمُع تولید کنندگان کود شیمیایی در برابر مجلس در همان ساعاتی که نمایندگان، "واردات" تازه به کیسه برداران دولتی خود را چانه می زدند، فقط یک همزمانی ساده نیست. در این میان کمتر رشته تولیدی داخلی باقی مانده است که پای سُفره وعده داده شده، ذبح نظامی - امنیتی نشده باشد یا دست کم تیزی چاقوی شرعی تعرفه ها را بر گلوی خود احساس نکند.

تکان دهنده تر از آزمندی تباه کننده گماشتگان آیت الله خامنه ای، دست باز آنها در کشاندن طبقه کارورز به سیه روزی و همه ی آن گستاخی است که در استفاده از این موقعیت به خرج می دهند.

۲۱ آذر ۸۶

بار دیگر اعمال اتوریته نهادهای امنیتی

جعفر پویه

گزارش "شورای اطلاعات ملی آمریکا" درباره بحران اتمی رژیم جمهوری اسلامی موجی از اظهار نظرهای متناقض را برانگیخت. این گزارش که در آستانه تصویب سومین قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد و پس از دیدار سولانا با سعید جلیلی، جانشین لاریجانی که گفت "این ملاقات فاجعه بود" منتشر شد و در پی خود یک پرسش اساسی و همچنان بی جواب را برانگیخت: چرا در این زمان و موقعیت؟ زیرا تلاش دیپلماتهای آمریکایی و اروپایی برای قانع کردن دیگر اعضا شورای امنیت به نتیجه رسیده بود و می رفت تا حلقه تحریم برای رژیم تهران تنگ تر شود. هرچند هیاهوی بسیاری پیرامون احتمال جنگ و یا حمله نظامی محدود بالا گرفته بود و کسانی نیز با به میدان گذاشته و بیش از اینکه علیه جنگ و خونریزی موضع بگیرند با ندیده گرفتن رژیم جنگ طلب ولایت فقیه، علیه سیاستهای آمریکا میدان داری می کردند اما سیاستمداران همسو با آمریکا به ویژه اروپاییها، نتوانستند به هیچ وجه عمل نهادهای اطلاعاتی آمریکا را توجیه کنند و یا توضیح دهند. به همین دلیل سولانا گفت: "اتحادیه اروپا از گزارش تاثیر نمی پذیرد و رویکرد دوگانه خود در مذاکره با ایران مبنی بر ترغیب آن به توقف غنی سازی اورانیوم و همزمان حمایت از تحریمهای شورای امنیت را ادامه خواهد داد." اینکه آمریکاییها از یک طرف با تمام توان برای محدود کردن امکانات ساخت بمب اتمی برای رژیم تهران اقدام می نمایند و از طرف دیگر، در آستانه به نتیجه رسیدن کوششها با انتشار یک گزارش همه رشته های تا کنونی را پنبه می کنند، برای بسیاری غیر قابل فهم است، آیا شده اند گاو نه من شیر؟

بررسی اظهار نظرهای تحلیلگران در روزنامه ها و منابع خبری و تحلیلی چیز دندان گیری به دست نمی دهد تا فهمیده شود دلیل انتشار گزارش به راستی چیست. زیرا آنها به فراخور و موقعیت سیاسی و اجتماعی منابع و یا خوانندگان خود احتمالاتی را در نظر می گیرند که نزدیک به اکثر آنها اگر نه دور از واقعیت اما حدس و گمانهایی است که یک سناریو دلچسب برای بازیهای مطبوعاتی به راه می اندازد. از اختلاف در رده های بالایی کاخ سفید تا رقابت بین دو حزب رقیب در آمریکا، صلح طلبی سازمانهای جاسوسی، بن بست عراق، تغییر راه بردی در سیاست خاورمیانه بزرگ و مذاکرات پنهان با بخشهایی از رژیم و ... نمونه هایی

است که در نشریات متفاوت به چشم می خورد. اگر چه همه ی این تحلیلها نادرست نیست و می تواند گوشه هایی از واقعیت را باز بتایاند اما به دلیل روبرویی با سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی، بیشتر با دیده شک به آن نگریسته می شود و از هرگونه اظهار نظر قاطعی در باره آن خودداری می شود. زیرا یک طرف این گزارش بنا به سوابق منتشر کنندگان آن، بوی توطیه می دهد و نزدیکی بیش از حد به آن می تواند گوشه قیابی بسیاری را تر و آلوده کند.

اینست که تحلیلها با حدس و گمان آمیخته اند و تحلیلگران با احتیاط با این رویداد برخورد می کنند و هیچکس نه می خواهد و نه می تواند به منبع گزارشها نزدیک شود و چگونگی دست یابی به این اطلاعات و راستی آزمایی آنها را مورد پرسش قرار دهد. هرچند "جهان آزاد" است و امکان گردش آزاد اطلاعات فراهم اما گوانتانامو و دخمه های اجاره ای در اروپای شرقی نیز هست و ...

با همه این احوال، گزارشی است که منتشر گردیده و می شود و باید به آن پرداخت. بیش از همه در پردازش اطلاعات منتشر شده توسط سازمانهای جاسوسی آمریکا باید به این موضوع دقت شود که نویسندگان گزارش در خدمت قدرتمندترین مرکز سیاست سازی امپریالیستی قرار دارند که داعیه رهبری جهان را دارد. این رهبران خود خوانده با تکیه به زرادخانه های نظامی و قدرت بالای اقتصادی سعی دارند تا سیاستهای خود را به جهان حخته کنند. تهیه گزارشهای پیدا و پنهان منابع جاسوسی آنها نیز تنها منافع این مرکز را مد نظر دارد و تنها و یکطرفه، بدون هیچ رودربایستی ای سعی خواهد کرد رهبری امپریالیسم آمریکا را بر دیگران دیکته کنند. اینکه در گزارشهایی از این دست واقعیت از چه ارزشی برخوردار است، بسته به منافی است که منابع گزارش دهنده در نظر دارند. بنابراین پیش از هر چیز، نیت و خواست نویسندگان گزارش از قبل زیر پرسش قرار دارد و می توان به ضرب قاطع گفت که جز منافع و مصلحت آمریکا، هیچ دلیل دیگری نمی تواند پشت انتشار گزارش نهفته باشد.

اما "شورای اطلاعات ملی آمریکا" که این روزها اسم آن سر زبانهاست چگونه سازمانی است و وظیفه آن چیست؟ پاسخ این پرسش خود می تواند بخشی از چهره های پنهان را بیشتر بنمایاند و بشناساند.

شورای ملی اطلاعات آمریکا یا "سازمان ملی برآوردهای اطلاعاتی

نهادهایی همچون "شورای عالی امنیت ملی" که رییس سازمان اطلاعات ملی مشاورت عالی آنرا نیز به عهده دارد، گویای این امر است که گزارش از فیلترهای لازم عبور کرده و مصلحتهای کافی در انتشار آن در نظر گرفته شده است. اما این مصلحت چه می تواند باشد و چگونه می شود به آن نزدیک شد؟

قبل از پرداختن به این موضوع ضروری است تا به سابقه پرونده اتمی رژیم جمهوری اسلامی نیز نظری انداخته شود. سازمان مجاهدین خلق در اوت ۲۰۰۲ (تابستان ۱۳۸۱) در یک افشاکاری غیر منتظره اعلام می کند که رژیم جمهوری اسلامی مشغول ساختن بمب اتمی است. اطلاعات آرایه شده در باره پروژه اتمی رژیم و ساینتهای پنهان آن و عوامل دست اندر کار و موقعیتهای جغرافیایی و سطح پیشرفت رژیم در برنامه چنان دقیق است که همگان را حیرت زده می کند. تلاش رژیم برای ماست مالی کردن موضوع با تهمت زدن و هیاهو و جنجال به جایی نمی رسد. ناسیونالیستهای خواب زده که خود را "پوزوسیون رژیم" نیز می نامند، همراه با دیگر بخشهای مدعی مخالفت با جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین خلق را به جاسوسی و افشا اسرار کشور متهم می کنند. جالب است که بسیاری بدون در نظر گرفتن خطری که کشور را تهدید می کند، تنها به دلیل اینکه افشا کننده سازمان مجاهدین است و مخالفت هیستریک با این سازمان برای آنها نوعی انجام وظیفه شده است، با این افشاکاری مخالفت کردند. اما از همه جالب تر سازمانهای عریض و طویل جاسوسی و امنیتی هستند که با بودجه های سری ای که سر به فلک می کشد، در خواب خرگوشی قرار دارند و یک مرتبه بیدار می شوند و دست پاچه نمی داندند باید چگونه موضعگیری کنند. نمونه آن همین سازمان اطلاعات ملی امریکاست که با همه جار و جنجال و پرونده سازیهای جعلی برای بسیاری، هیچگونه واکنشی نشان نمی دهد و خود را به کوچه علی چپ می زند.

افشاکاری سازمان مجاهدین خلق برای بسیاری گران تمام می شود. به جز رو شدن دست دجالان تهران، مافیای عبدالقدیر خان در پاکستان لو می رود و خود او که به پدر بمب اتمی اسلامی معروف است، دستگیر و روانه زندان می شود. همدستان او در چار گوشه بقیه در صفحه ۶

آمریکا "National Intelligence Estimate" در سال ۱۹۷۳ برای هماهنگی بین نهادهای شانزده گانه اطلاعاتی - امنیتی آمریکا به مرکزیت سیا در حوزه های داخلی و خارجی تشکیل شد. همچنانکه از نام آن پیداست، هدف این شورا هماهنگی بین نهادهای مختلف اطلاعاتی و امنیتی است تا از پراکنده کاری جلوگیری و با یکدست سازی اطلاعات از آنها بهره برداری بیشتری شود. اما پس از یازده سپتامبر و هویدا شدن ضعف سیستم اطلاعاتی امنیتی آمریکا با توجه به تعدد آنها، بار دیگر کمیسیون تحقیق درباره یازده سپتامبر به کنگره آمریکا پیشنهاد فعال تر کردن این شورا را زیر نظر رییس جمهور می دهد. بلافاصله دفتری تحت نام دفتر مدیریت اطلاعات ملی که "سازمان اطلاعات ملی آمریکا" خوانده می شود، به سرپرستی جان نگر پوتنه و با هدف پیشگیری از تروریسم شروع به کار کرد. مدیر این سازمان که به طور قانونی زیر نظر رییس جمهور کار می کند، مسئولیتهای متفاوتی را نیز همزمان به عهده دارد. از جمله، مشاورت عالی رییس جمهور، شورای عالی امنیت ملی، شورای امنیت داخلی در زمینه مسایل امنیتی مرتبط با امنیت ملی کشور، ریاست بر شانزده دستگاه اطلاعاتی از جمله سیا، نظارت راهبردی بر برنامه امنیت ملی و ایجاد هماهنگی اطلاعاتی بین دستگاههای مختلف اطلاعاتی و نیز مطالعه دلایل و عوامل تفاوت گزارشهای دستگاههای مختلف امنیتی آمریکا از مسئولیتهای آن است. سرپرستی این سازمان را در حال حاضر آدمیرال مایک مک کانل به عهده دارد. گزارش اخیر که توسط همین سازمان منتشر شده، دوره زمانی ۲۰۰۳ تا کنون را در بر می گیرد. این گزارش در ۱۵۰ صفحه تهیه شده است که تنها ۹ صفحه آن در سوم دسامبر در اختیار خبرگزاریها قرار گرفت. دیدار منظم هفتگی رییس این شورا با رییس جمهور آمریکا و گزارش مستقیم به او از وظایفی است که مک کانل به خوبی آنرا انجام می دهد. بنابراین، تازگی داشتن گزارش برای بوش و یا هرگونه شک و شبهه ای که در این مورد به زبان آورده می شود، بی اساس است و وی به خوبی در سیر پرونده قرار داشته همه نهادهای مربوطه و ذی نفع انجام گرفته است. هرچند رییس جمهور نمی تواند در شیوه کار و نوع پردازش داده ها و یا به دست آوردن اطلاعات و اخبار دخالت کند اما نتیجه به دست آمده از اطلاعات و بررسی آن در

بار دیگر اعمال توریته نهادهای امنیتی

بقیه از صفحه ۵

جهان یا مجبور به مخفی شدن می شوند و یا دستگیر شده و مجبور به حرف زدن می شوند. کافی است که گفته شود، اکثر افراد دستگیر شده یا دانشمندان اتمی بعضی از کشورهای اروپایی هستند و یا اعضا بلند پایه های امنیتی که در این تجارت کثیف دست دارند.

اژانس بین المللی انرژی اتمی به یکباره هشیار می شود و در می یابد که بار دیگر همچون نمونه های قبلی، یکی از اعضا یا را از حد خود فراتر گذاشته و در حال ساخت بمب اتمی است. تلاش اژانس برای سر درآوردن از برنامه اتمی رژیم جمهوری اسلامی به جایی نمی رسد و بعد از مدتها کشمکش مجبور می شود تا دست به دامن شورای امنیت سازمان ملل متحد شود. فشارهای شورای امنیت نیز تا کنون با تصویب دو قطعنامه برای وادار کردن رژیم به رعایت پیمانها به جایی نرسیده است و همچنان برنامه ساخت بمب اتمی آن در پرده ای از ابهام قرار دارد. هرچند اژانس ادعا می کند مدارکی در دست دارد که نشان می دهد جمهوری اسلامی محاسبات انجام شده و نقشه ساخت بمب اتمی را در اختیار دارد و همچنین نمونه هایی از اورانیوم بسیار غنی شده در سایت های اتمی رژیم یافته است. اما رژیم تاکنون حاضر به همکاری همه جانبه با آن نشده و به هیچ وجه نمی پذیرد که برنامه ساخت بمب اتمی دارد و همزمان اجازه بازرسیهای سرزده به نمایندگان اژانس را نیز نمی دهد. همین امر باعث می شود که همگان بگویند که اگر رژیم چیزی برای مخفی کردن ندارد چرا اجازه بازرسی نمی دهد و این موضوع شک را به یقین نزدیک می کند که به یقین چیزهایی برای پنهان کردن وجود دارد.

با این همه اکنون ما می خواهیم بپذیریم که سازمانهای عریض و طویل اطلاعاتی غرب از برنامه اتمی رژیم بی خبر بوده اند. می پذیریم که اطلاعات افشا شده تا کنونی درباره مطلع بودن این نهادها از موضوع بی اساس است. می پذیریم که همکاری بعضی از افراد شناخته شده در این پرونده صحت ندارد و بعضی از امکانات فنی با کاربرد دوگانه بدون اطلاع طرفهای غربی به رژیم تهران فروخته شده است و یا سانتریفیوژ هایی که رژیم از آنها استفاده می کند - همچنانکه افشا شد - مافیایی به عمد به گونه ای طراحی و ساخته شده که نتواند رژیم را به اهدافش برساند. یعنی، همه داده های

توجهی را می پذیریم اما می پرسیم اگر سازمان مجاهدین خلق ایران این پروژه را برملا نکرده بود، آیا هرگز سازمانهای اطلاعاتی حاضر می شدند آنرا افشا کنند و کارت رژیم را در داشتن برنامه اتمی مخفی رو کنند؟

این همه ی موضوع نیست. اطلاعات افشا شده تا کنونی گویای این امر است که رژیم جمهوری اسلامی سالهاست که مخفیانه مشغول ساختن بمب اتمی است. برپایی سایت های مخفی، پنهان کردن عملیات خود از دید نهادهای بین المللی و خریداری اسناد و اطلاعات از شبکه های مافیایی بین المللی مرگ آفرین همگی بر یک موضوع تاکید دارند. رژیم جمهوری اسلامی در پنهان کاری ید طولایی دارد و سعی می کند تا آنجا که ممکن است، عملیات پروژه بمب اتمی خود را سری نگه دارد. با توجه به سابقه موضوع اینگونه نیز می شود گفت که رییس جمهورهای سابق رژیم یعنی، رفسنجانی و خاتمی، هر دو از این موضوع آگاه بوده و در زمان ریاست خود بر دولت سعی کرده اند تا جایی که ممکن است این پروژه را به پیش ببرند. یعنی، خود رفسنجانی و خاتمی برخلاف همه گفته ها، در این پنهان کاری که نوعی عمل جنایی بین المللی است، دست دارند. آنها با شبکه های مافیایی ارتباط داشته اند و برای پیشبرد اهداف خود بی گمان کارهای کثیف دیگری که از نظر قوانین بین المللی مستوجب پیگرد است، انجام داده اند. تغذیه شبکه های مافیایی، تلاش برای ساخت بمب اتمی که صلح و امنیت بین المللی را به خطر می اندازد، راه اندازی شبکه های پول شویی و خرید و فروش قطعات و آلات و ابزار غیر متعارف، از مواردی هستند که این اشخاص در آن دست داشته اند و باید در دادگاهی بین المللی به جرم هدایت و مشارکت در جنایت سازمان یافته و اقدام به برهم زدن صلح و امنیت بین المللی مورد پیگرد قرار گیرند.

اما اینگونه نیست زیرا رفسنجانی و خاتمی دو فردی هستند که بیشترین طرفدار را در بین سیاستمداران و رهبران دولتهای غربی دارند. در اتحادیه اروپا، رفسنجانی به عنوان یک "مدره" طبقه بندی شده است. او درحالی که در پنهان پروژه ساخت بمب اتمی را به پیش می برد، در انتظار با قیافه ای حق به جانب مورد حمایت دوستان غربی اش قرار دارد. آیا این کسان نیز همچون شبکه های عریض و طویل اطلاعاتی، به اقدامات پنهان رفسنجانی آگاه هستند و یا به دلایل دیگری او را مورد مرحمت قرار می دهند؟ هر طرف قضیه را که بگیریم و هر جور که به موضوع نگاه کنیم، باز هم بوی نفت و پترو دلارها شامه را می آزد. کس چه می داند، شاید هم

در گذشته هم اینها بودند که پول نفت را سر سفره دوستان غربی شان بردند! با همه این احوال، اپوزسیون ایرانی به دلیل آنکه با رژیم جمهوری اسلامی در نبرد است، بر خلاف حمایتگران رژیم در کشورهای به ظاهر مدافع حقوق بشر و صلح بین الملل، اقدام به افشای عملیات مخفی و پنهان رژیم برای ساخت بمب اتمی کرده است. اکنون این وظیفه نهادهای بین المللی و کشورهای عضو سازمان ملل که ملزم به دفاع از صلح جهانی و نظارت بر رعایت پیمانهای بین المللی از جمله جلوگیری از گسترش جنگ افزارهای کشتار جمعی، به خصوص بمب اتمی هستند است که باید رژیم جمهوری اسلامی را وادار کنند تا دست از ادامه این پروژه مخفی بردارد. رژیم باید توضیح دهد که چرا سالها این پروژه را برخلاف تعهداتش در اژانس بین المللی انرژی اتمی از دید همگان مخفی کرده است و متعهد شود در آینده دست به اعمالی مشابه نزند.

با انتشار گزارش سازمان اطلاعات ملی آمریکا بدون اینکه رژیم پاسخگویی اعمال خود باشد و یا وادار شود که پروژه مخفی خود را متوقف و از دستور خارج کند، از تله می جهد زیرا نویسندگان گزارش حدس می زنند که رژیم از سال ۲۰۰۳ به بعد این پروژه را متوقف کرده و بدون ارایه دلیلی مستند، باز هم حدس زده می شود که هم اکنون نیز متوقف است. با یک نگاه به گزارش و شیوه تنظیم آن می شود فهمید که تنظیم کنندگان آن تا چه اندازه به حرفهایی که می زنند اطمینان دارند.

توجه کنید: "ارزیابیها و برآوردهای ما از پشتیبانی اطلاعاتی برخوردار است که طیف، کیفیت و منابع گوناگونی دارند.

در نتیجه، ما از سطوح بالا، متوسط و یا پائین اطمینان برای ارزیابیهای خود به صورت ذیل استفاده می کنیم:

اطمینان بالا؛ عموماً نشان می دهد که قضاوت های ما بر پایه اطلاعاتی با کیفیت بالا استوار است و یا ماهیت موضوع مربوطه این امکان را فراهم می کند که قضاوتی محکم و قاطع عرضه شود.

قضاوتی با سطح «اطمینان بالا» یک واقعیت و یا اطمینان نیست اما قضاوت های این چنینی همچنان با خطر اشتباه بودن مواجه هستند.

اطمینان متوسط؛ عموماً به این معنی است که اطلاعات موجود از منابع موثق تهیه شده اند و معقول هستند اما برای این که سطح بالاتری از اطمینان را ایجاد کنند، کیفیت مناسب و کافی ندارند و یا به حد کافی اثبات و تایید نشده اند.

اطمینان پایین؛ در مجموع به این معنی است که اعتبار اطلاعات و یا قابلیت پذیرفته شدن آن مورد تردید است و یا اطلاعات یاد شده به حدی پراکنده هستند و یا به اندازه

ای تایید شده نیستند که بتوان با استفاده از آنها به یک نتیجه گیری تحلیلی قوی دست یافت. همچنین به این معناست که نگرانیها و یا مشکلات قابل توجهی در ارتباط با منابع داریم." (پر زنگ کردن جمله ها از من است)

در حالی که نویسندگان گزارش از سه سطح "بالا، متوسط و پایین" اطمینان برای ارزیابی استفاده می کنند اما درباره هر سه سطح متذکر می شوند که قضاوتها مطمئن نیستند و کیفیت آنها مورد شک است.

حال این پرسش مطرح می شود وقتی که سطح اطلاعات تا این اندازه پایین است و هیچگونه اطمینانی به منابع و کیفیت اطلاعات نیست، چرا در عمل نتیجه گیری از آن توسط سیاستمداران این همه محکم است و موجب می شود تا همه اقدامات بازدارنده در هاله ای از ابهام فرو رود؟ به یقین پاسخ چندان مشکل نیست زیرا نیاز به توجیه یک عمل از قبل محاسبه شده نیازمند سطحی از اطلاعات است که هیچکس نتواند درباره راستی آزمایی آن وارد عمل شود و آنرا در عمل محک زند. زیرا منتشر کنندگان سند خود از کسانی هستند که به هیچ وجه امکان دسترسی به آنها وجود ندارد و در نهایت زیر سوال بردن آنها برابر می شود با برهم زدن امنیت ملی و ضعیف کردن نهادهایی که مدال افتخار برنده شدن در جنگ سرد را به سینه دارند.

گزارش در داوریهای کلیدی، بخش "الف" که قاطعیت بالایی دارد، به مواردی اشاره دارد که پر از تناقض است. هر چند گزارش در ابتدا تصریح می کند که افراد و متخصصان مختلف طی مراحل متفاوتی خط به خط گزارش را بازبینی کرده و نمایندگانی از سرویسهای مختلف اطلاعاتی آنها را شستشو داده اند. در این حالت چگونه می شود تناقضات آنرا توجیه کرد؟

گزارش می نویسد: "۱- با اطمینان بسیار معتقدیم که تهران در پاییز ۲۰۰۳ برنامه تسلیحات هسته ای خود را متوقف کرد (برای ارزیابی برنامه تسلیحات هسته ای، طرح سلاح هسته ای ایران و فعالیت تسلیحاتی و فعالیت مخفی مرتبط با تبدیل اورانیوم و غنی سازی اورانیوم را منظور کردیم و فعالیت غیرنظامی اعلام شده ایران در ارتباط با تبدیل و غنی سازی اورانیوم منظور ما نیست). همچنین با اطمینان به نسبت بالا اعلام می کنیم که تهران دستکم گزینه تولید تسلیحات هسته ای را برای خود همچنان باز گذاشته است.

۲- با اطمینان بسیار می گوئیم که این توقف و اعلام تصمیم تهران برای تعلیق برنامه غنی سازی هسته ای اعلام شده است و ... در واکنش به افزایش توجه دقیق بین المللی و فشار ناشی از

بقیه در صفحه ۷

بار دیگر اعمال اتوریته نهادهای امنیتی

بقیه از صفحه ۶

برملا شدن فعالیت هسته‌های اعلام شده ایران در گذشته صورت گرفته است.

۳- با اطمینان بسیار برآورد می‌کنیم که نهادهای نظامی تحت هدایت دولت ایران تا پاییز ۲۰۰۳ در زمینه تولید تسلیحات هسته‌ای فعالیت می‌کردند.

۴- با اطمینان بسیار اعلام می‌کنیم که این توقف دستکم چند سال طول خواهد کشید.

۵- با اطمینان متوسط می‌گوییم تهران تا اواسط سال ۲۰۰۷ برنامه تسلیحات هسته‌ای خود را دوباره آغاز نکرد اما نمی‌دانیم که در حال حاضر قصد تولید تسلیحات هسته‌ای را دارد یا خیر.

۶- با اطمینان متوسط رو به بالا به این برآورد ادامه می‌دهیم که ایران در حال حاضر یک برنامه تسلیحاتی ندارد.

در حالی که در بند ۱ با اطمینان بسیار می‌نویسند که تهران برنامه تسلیحات اتمی خود را متوقف کرده است اما در

پراکنش می‌گویند مقصودشان توقف پروژه‌های مخفی بوده نه ادامه غنی‌سازی و کار در سایت‌های مخفی. این

دیگر از عجایب است که نمایندگان ۱۶ سازمان اطلاعاتی دور هم بنشینند و

گزارش کنند که مقصود آنها فعالیتهای غیر نظامی اعلام شده رژیم نیست. کدام فعالیت اعلام شده؟ همانهایی که

افشا شد و رژیم نتوانست بیش از این آنها را مخفی نگه دارد؟ ادامه جمله نیز

جالب است که آنها به این نتیجه رسیده اند که رژیم گزینه تسلیحات اتمی را همچنان باز نگه داشته است. مگر

اعلام کرده که عملیات را متوقف کرده که آنرا همچنان باز نگه داشته و به

طور کامل پرونده آنرا نبسته باشد؟ اینکه توقف موقت غنی‌سازی، واکنش

رژیم به برملا شدن آن و فشار بین المللی است، نیاز به گردهم آوردن

اینهمه سازمان اطلاعاتی ندارد. این چیزی است که هر شهروند عادی ایرانی نیز آنرا می‌داند و می‌فهمد که

رژیم جمهوری اسلامی را تنها با روش زور می‌شود سر جایش نشاند و گرنه این همه سال ماماشات و استمالت تا

کنون نتیجه داده بود و ... اما اطمینان داشتن به اینکه رژیم تا سال ۲۰۰۳ در زمینه تولید تسلیحات هسته‌ای فعالیت می‌کرده نیز دستاورد آنها نیست و این چیزی است که

سازمان مجاهدین خلق آنرا با سند و مدرک افشا کرده و به هیچ وجه نمی‌شود آنرا با اما و اگر همراه کرد.

اما اینکه گزارش نویسان و نمایندگان چندین سازمان پرطمطراق اطلاعاتی گردهم آیند و بنویسند که اطمینان

دارند توقف ساخت بمب اتمی دستکم چند سال طول می‌کشد، از دیگر

عجایب است! مگر آنها می‌توانند فکر رهبران رژیم جمهوری اسلامی را

بخوانند و یا بگویند که همین فردا امکان ندارد که آنها بار دیگر کار بر

روی پروژه ناتمام را از سر بگیرند. چگونه می‌شود با اطمینان به چنین

چیزی اذعان کرد. مگر همین ملایان نبودند که غنی‌سازی را متوقف کردند و اعلام کردند که تا رسیدن به توافق

آنها از سر نخواهند گرفت و پروتکل الحاقی را نیز امضا نکردند؟ پس چگونه

شد که چند صد ساترفیوژ به چند هزار تبدیل شد و هم اکنون هم مشغول به

کارند؟ مگر همین پروسه غنی‌سازی یکی از بخشهای پروژه ساخت بمب

هسته‌ای نیست تا بتوانند غلظت مواد را به حد مورد لزوم برسانند و سپس

دست به کار شوند؟ یا مگر ساخت و توسعه موشکهای دور برد بخشی از

همین پروژه نیست تا قادر به حمل آنها تا رسیدن به هدفهای دور دست باشند؟

با وجود این پرسشها، نویسندگان گزارش چگونه می‌توانند "با اطمینان متوسط" ادعا کنند که تهران تا اواسط

سال ۲۰۰۷ برنامه تسلیحات هسته‌ای خود را آغاز نکرده است و یا رژیم در

حال حاضر یک برنامه تسلیحاتی ندارد. پس برای چه غنی‌سازی می‌کنند و

موشک دور برد آزمایش می‌کنند؟ جمله آخر آنها مبنی بر آنکه: "می‌دانیم

ایران در حال حاضر قصد تولید تسلیحات هسته‌ای را دارد یا خیر" در

برابر این ارزیابی دیگر: "تهران دستکم گزینه تولید تسلیحات هسته‌ای را برای

خود همچنان باز گذاشته است" آنقدر متناقض است که نیاز به توضیح اضافه

ندارد. در نهایت انتشار گزارش تنها کاری که

می‌کند یک فرصت تازه به رژیم تهران می‌دهد و کل برنامه‌های

تاکتونی و یا تدارکات برای به گوشه رینگ راندن و در تنگنا قرار دادن آنرا

زیر را همراه با فشارهای بین المللی توصیه می‌کند.

"ایجاد فرصتهایی برای تامین امنیت، پرستیژ و اهداف ایران در زمینه اعمال نفوذ منطقه‌ای - اگر اعتماد و اطمینان

سران ایران را جلب کند- تهران را به ادامه توقف فعلی برنامه تسلیحات

هسته‌ایش تشویق می‌کند." یعنی، امنیت رژیم را تامین کنند،

فرصتهایی برای تامین پرستیژ برایش فراهم کنند و از همه بدتر، فرصتهایی

برای تامین اهداف آن در زمینه اعمال نفوذ منطقه‌ای در اختیارش بگذارند. با

این حساب، مردم ایران و منطقه می‌مانند و یک رژیم مستبد مذهبی و

سرکوبگر که پشتیبانی و حمایت همه جانبه آمریکا را نیز پشت سر خود دارد.

عملی شدن چنین توصیه‌هایی چیزی بیش از یک کابوس برای منطقه و

ایران خواهد بود. زیرا بدون چنین فرصت و امکاناتی، رژیم جمهوری

اسلامی هر روزه عده بسیاری را در چهارراه‌ها آونگ می‌کند. سنگسار و

قطع اعضا بدن را اگر جهانی نکند، منطقه‌ای خواهد کرد و هر صدای

آزادیخواهی و عدالت طلبی در هر گوشه بلند شود، به شیوه‌ای که تا

کنون در ایران سرکوب کرده است، در گلو خفه خواهد کرد. از کشته جوانان

مردم پشته خواهد ساخت و در هر گوشه "خاوران" ی برپا خواهد کرد.

توصیه سازمانهای امنیتی آمریکا کابوسی بیش از جنگ برای مردم ایران

و منطقه است زیرا همتایان امنیتی آنها در ایران هیچ راهی به جز شکنجه و

اعدام نمی‌شناسند. همانگونه که در دهه شصت و هفتاد در آسیا و آمریکای

لاتین نمی‌شناختند. آنچه به زبان ساده می‌توان گفت این

است که شانزده سازمان امنیتی آمریکایی گردهم آمده در سازمان

اطلاعات ملی، محض رضای خدا و یا از سر خیرخواهی این گزارش را تنظیم

نکرده اند. دخالتگری فاکتورهای مختلف در عرصه‌های مختلف سیاسی،

اقتصادی، نظامی باعث شده است که برای چاره جویی، نهادهای امنیتی هرچه در چپته دارند را رو کرده و مفری

اعمال می‌کنند و بدین وسیله می‌گویند که این قدرت را دارند تا در صورت لزوم همه اهرمهای بین المللی را از کار بیاندازند و یا بازیچه دست خود کنند.

همین نهادها گزارشهایی برای تروریست نامیدن سازمانهای مبارز و ترقیخواه ایرانی تنظیم می‌کنند. با

استاد به گزارشهای هم اینها، پلیس کشورهای به ظاهر دموکراتیک شبانه

به خانه پناهندگان ایرانی و فعالان سیاسی حمله می‌برد، آنها را دستگیر

کرده و با بدترین شکل ممکن روانه بازداشتگاه می‌کند و پس از مدتی

بدون هیچ پوزشی آنها را رها می‌کند. اکنون دیگر باید مشخص شده باشد که

این نهادها از آن گربه‌هایی نیستند که محض رضای خدا موش بگیرند. بلکه

با انتشار یک گزارش چنان چهره‌ای از خود بروز می‌دهند که بسیاری را در

صحنه مات کرده اند. صلح طلبان و فعالان ضد جنگ و برگزار کنندگان

اعتراضها علیه امکان حمله نظامی که بخش جزیی این بحران بود، اکنون

باید از این نهادها متشکر باشند و از آنها تقاضا کنند که در این مورد بیشتر

گزارش تهیه کنند. رهبری صلح طلبان و فعالان ضد جنگ در دست نهادهای

امنیتی! ندبای عجیبی است. اینگونه اتوریته اعمال می‌کنند.

اما تا آنجا که به اپوزوسیون ایرانی مربوط می‌شود، گزارش نهادهای امنیتی آمریکا اگر به عنوان فرصتی

برای رژیم و ولایت فقیه برآورد شود و زحمات اپوزوسیون ایرانی و کوشندگان

عرصه‌های متفاوت اجتماعی سیاسی را کم رنگ کند، ضد منافع ملی مردم

ایران است. زیرا مبارزه خستگی ناپذیر افشار مختلف مردم ایران برای آزادی و

دموکراسی این روزها اظهر من الشمس است. بنابراین همچنان که آمریکا حق

ندارد با حمله نظامی به کشور ما به بهانه برخورد با رژیم جمهوری اسلامی،

موجب نابودی زحمات سالیان دراز ما شود، همانگونه نیز حق ندارد با فراهم

کردن فرصت و یا توجیه اعمال ضد انسانی رژیم، مردم ایران را در وضعیتی

بغرنج قرار دهد. این حق مردم ایران است تا برای جلب کمک و همبستگی،

به احزاب و سازمانهای مترقی دیگر

جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

در این شماره می خوانید:

- کنفرانس بالی، استراتژی پیش روی برای کاهش

آلاینده‌های جوی

- "امنیت ملی" آمریکا موکل به بعد از انتخابات

- فاکتهایی از فقر مردم افغانستان، جیب گشاد

پیمانکاران

کنفرانس بالی، استراتژی پیش روی برای کاهش آلاینده‌های

جوی

کنفرانس بین المللی بالی درباره تغییرات جوی، در دو هفته اول ماه دسامبر در اندونزی برگزار شد. سرانجام ۱۹۰ کشور جهان پس از یک ماراتن نسبتاً طولانی، به توافق رسیدند. محور اصلی این کنفرانس موضوع سرآمدن پیمان کیوتو در سال ۲۰۱۲ و پیمانی است که باید در پی انقضای آن ارایه می شد، بود

بدون هیچگونه گزافه گویی، برجسته ترین بخش و محور اصلی بحثهای داغ را دولت بوش به خود اختصاص داد. تیم رییس جمهور آمریکا از یک سو در ابتدا با رفتار شایسته و همسو - درست خلاف آنچه که در دیگر مذاکرات زیست محیطی تجربه شده بود - توجه همگان را به خود جلب کرد. برای نمونه، آنها حتی با مذاکرات جدید تحت نظر سازمان ملل موافقت کردند. در گذشته، دولت بوش حتی وجود مشکلی به نام نابودی محیط زیست را نفی می کرد و مبحث علمی گرم شدن زمین را زیر سوال برده بود. پس طبیعی است که چرخش تازه، آن عده از کشورهای عجولی که دل به گرفتن نتیجه ای مثبت و جدی از این کنفرانس بسته بودند را خوشنود می کرد.

اما دسته شکاکی که منتظر کنار زده شدن ماسک ناجیان تازه حفظ محیط زیست بودند، مجبور نشدند زیاد انتظار بکشند. رفتار "متمدانه" فرستادگان دولت آمریکای شمالی عمر زیادی نداشت.

دولت بوش برخلاف رفتاری که در روزهای نخستین داشت، یک عملیات

ضربتی و سیستماتیک را طرح ریزی کرده بود که از هر نوع توافق جلوگیری کند. آنها برای نمونه با هرگونه حمایت مالی از کشورهای در حال توسعه که قصد داشتند تکنولوژی حفظ محیط زیست را از کشورهای ثروتمند به کشورهای فقیر انتقال دهند، مخالفت کردند. از سوی دیگر و جالب توجه آنکه تیم بوش تلاش می کرد بخشهایی از پیش نویس توافقنامه مبنی بر کمک کشورهای ثروتمند به کشورهای فقیر را حذف کند. این تلاش درست همان روزی صورت گرفت که سازمان ملل کارنامه سالانه خود را منتشر کرد و در آن ذکر شده بود که سالانه ده ها میلیارد دلار لازم است که کشورهای فقیر بتوانند با آلودگی ایجاد شده توسط کشورهای ثروتمند، مبارزه کنند.

آمریکا حتی با اروپا نیز اختلاف زیادی پیدا کرد. برای نمونه بر سر میزان تنزل ۲۵ درصد تا ۴۰ درصد گازهای گلخانه ای از سوی کشورهای ثروتمند مخالف بود.

مهمتر از همه زمینه چینی برای جدال، ایجاد سردرگمی و سوزاندن فرصتها برای حل مسایل که به تدریج بروز کردند، بود. به طوری که سرانجام در ساعات پایانی این کنفرانس هنگامی که پائولا دوربیانسکی، رییس هیات نمایندگی آمریکا در اجلاس، به مخالفت با پیشنهادهای که از جانب هند شده بود پرداخت، نمایندگان کشورهای دیگر او را هو کردند.

این در حالی بود که از پیش مقامات سازمان ملل متحد نیز گفته بودند که هیات آمریکایی شرکت کننده در این گردهمایی، مانع از پیشرفت در گفتگوها شده است.

نمایندگان هند خواستار تغییر در یک پاراگراف این بیانیه شدند که باید شامل "موظف" کردن کشورهای صنعتی به حمایت از کشورهای در حال توسعه از طریق تامین فن آوری مورد نیاز و کمکهای مالی به آنها می شد. آمریکا به عکس خواهان آن بود که در این پیش نویس، تعهدات بیشتری از سرانجام روز جمعه ۱۵ دسامبر (۲۴ آذر) کنفرانس بالی پایان یافت.

هیاتهای شرکت کننده در این اجلاس تلاش کردند در مورد دستور کار گفتگوهایی مشابه کیوتو برای تنظیم پیمان جایگزین آن به توافق برسند. سازمان ملل گفته است که برای مقابله اساسی با گرمایش زمین، کشورهای صنعتی باید تلاش کنند سطح گازهای گلخانه ای خود را به کمتر از ۲۵ تا ۴۰ درصد میزان آن در سال ۱۹۹۰ برسانند.

سرانجام نمایندگان دولت آمریکا در یک چرخش ۱۸۰ درجه ای از مخالفت با پیش نویس ارایه شده از سوی تعدادی از کشورهای در حال توسعه به رهبری هند دست برداشتند. این توافق که "نقشه راه بالی" نام گرفته، آغازگر روند مذاکرات دو ساله ای است که برای تعیین اهداف جدیدی جهت میزان کاهش گازهای گلخانه ای که جانشین اهداف تعیین شده در پروتکل کیوتو شده، طراحی شده است. در پیش نویس ارایه شده اشاره ای به اعداد و ارقام درخصوص گسترش گازهای گلخانه ای یا ضرورت کاهش آن نشده بود و به همین دلیل آمریکا با آن مخالف بود.

آمریکا خواهان آن بود که در این پیش نویس تعهدات بیشتری از کشورهای در حال توسعه خواسته شود.

از مهمترین علت‌های دستیابی به توافق در این کنفرانس، فشار از جانب گروه ها و فعالان محیط زیست بود. حادثه مهمی که به این عده کمک کرد، اعلام گسستن اتحاد رییس جمهور جدید استرالیا با واشگتن و پیوستن به دیگر کشورهایی که در سال ۱۹۹۷ پروتکل کیوتو را امضا کرده بودند، بود. همچنین آمریکا پس آنکه اتحادیه اروپا نیز از این توافقنامه حمایت کرد، در عمل در مخالفت با آن تنها ماند. اعلام موافقت آمریکا با فریادهای شادی نمایندگان دیگر کشورها در اجلاس بالی همراه بود. بان کی مون، دبیرکل سازمان ملل که در آخرین روز اجلاس به بالی رفته بود، طی سخنانی در این اجلاس گفت از پیشرفتهای بسیار اندکی که در ۱۲ روز اجلاس حاصل شده ناامید شده است و از نمایندگان کشورها خواست به خاطر

بشریت به توافق برسند. جورج بوش، رییس جمهوری آمریکا، درصدد است ماه ژانویه نمایندگان کشورهای عمده صنعتی را در هونولولو جمع کند تا آنها جدا از تلاشهای سازمان ملل، درباره پروسه مقابله با گرمایش زمین مذاکره کنند.

اما کشورهای مهم اروپایی شرکت کننده در کنفرانس بالی گفته بودند که اگر آمریکا طرح کنفرانس بالی را امضا نکند، با تحریم کنفرانس هونولولو، آقای بوش را خجالت زده خواهند کرد.

یک گزارشگر انگلیسی در محل کنفرانس بالی گفت، موضع اروپا، آقای بوش را در مخمصه قرار داده است. رییس جمهور آمریکا یا باید برخلاف میل خود با اهداف تعیین شده از سوی کنفرانس برای کاهش گازهای گلخانه ای موافقت کند یا باید به مردم آمریکا

توضیح بدهد که به چه دلیل اروپاییها، ابتکار وی را تحریم کرده اند. در جریان مذاکرات، اختلاف درباره ی هدف گذارهای الزام آور بالا گرفته بود. اختلاف نظرها مربوط به مساله ی محوری این کنفرانس یعنی، میزان کاهش انتشار دی اکسید کربن در اتمسفر از سوی کشورهای صنعتی و چگونگی تعیین میزان این کاهش در مورد کشورهای درحال رشد بود. موضوع انتقال فن آوری منطبق با محیط زیست و تامین مالی آن، یکی دیگر از موضوعاتی بود که شرکت کنندگان در کنفرانس به آن پرداختند.

در پس مخالفت آمریکا و روسیه با هدف گذارهای الزام آور برای کاهش انتشار گازهای گلخانه ای در جو دلایل جدی نهفته بود. به گفته ی گابریل، وزیر محیط زیست آلمان، این کشورها در سطح ملی هیچ گونه استراتژی مشخصی برای کاهش آلاینده های جوی ندارند. از سوی دیگر کشورهای در حال توسعه مصرانه خواستار هدف گذارهای الزام آور برای کشورهای صنعتی بودند. آنها این کشورها را مسوول اصلی آلودگی جو می دانند.

جالب توجه است که روز ۵ دسامبر، در جریان کنفرانس بالی، دولت آلمان در مورد بخش نخست یک برنامه ی جامع برای حفاظت از محیط زیست تصمیم گیری کرد. این برنامه شامل ۱۴ طرح قانونی، بخشنامه و خط مشیهایی می شود که در چارچوب ۲۹ ماده تهیه شده اند. این جامع ترین برنامه ای است که تا کنون در جهان طرح ریزی شده و قرار است به مرحله ی اجرا در آید. دولت آلمان با تصویب این برنامه در ضمن قصد داشت پشتیبانی خود را از اهداف کنفرانس بالی که همزمان در جریان بود، به نمایش بگذارد. برنامه ی جامع آلمان هم چنین می تواند سایر کشورها را تشویق کند تا بر سر کاهش چشمگیر تولید گازهای گلخانه ای در بالی، به توافق برسند. محتوای اصلی "قانون جدید تولید گرما" شامل تامین گرما از طریق تولید انرژیهای تجدیدپذیر و استفاده از انرژی طبیعی، مانند گرمای خورشید و گازهای طبیعی، است که باید تا سال ۲۰۱۰ به دوبرابر برسد.

ناگفته نماند که سبزه ها معتقدند دولت با این اقدامات نمی تواند به هدف اصلی خود که عبارت از کاهش گازهای گلخانه ای تا سال ۲۰۲۰ به میزان ۴۰

بقیه در صفحه ۷

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۸

درصد باشد، دست یابد و آنرا "دوز و کلکی" بیش ندانستند. آنها معتقدند که این برنامه، سهم سیستم "دوگانه‌ی گرما - انرژی" در تولید برق آن‌گونه که در نظر گرفته شده، دو برابر نمی‌شود بلکه، "در بهترین حالت به ۵۰ درصد افزایش می‌یابد."

رفتار ضد و نقیض آمریکا در طول این کنفرانس و تظاهر به همکاری با دیگران بیشتر به خاطر قرار گرفتن در برابر اعتراضات مردم آمریکا که اکنون دیگر به مسایل محیط زیست آگاه و بیش از گذشته روی آن متمرکز شده اند، بود. از سوی دیگر دولت آمریکا به خوبی می‌داند دوره ای که بتواند این مشکل را نفی کند گذشته است. با این همه، کاخ سفید با مخالفت با واژه "تعهد" و پافشاری بر "عدم تعهد" در اجرای قراردادهای که سبب شد این کنفرانس را به درازا بکشاند، نشان داد که محیط زیست پاک و سالم و آینده بشریت را در برابر منافع سرمایه داران بی ارزش می‌شمارد. یک شاهد دیگر بر این ادعا اینکه پس از پایان کنفرانس، مقامات کاخ سفید از نتیجه آن سخت ابراز نارضایتی کرده و اعلام کردند با برخی از مفاد آن مخالف هستند

"امنیت ملی" آمریکا موکول به

بعد از انتخابات

شواهد موجود و بحرانهایی که گره های سر درگمی به حکومت ایالت متحده آمریکا زده است، همه حاکی از این امر هستند که انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۸ در این کشور، نقطه عطفی در تاریخ سیاسی آن خواهد بود. حکومت آمریکای شمالی که به طور عملی با تسلط دو حزب قدرتمند جمهوریخواه و دمکرات به سیستمی دو حزبی تبدیل شده، طی یک نسل، اسیر بلند پروازیهای حزب جمهوری خواه بوده است. این حزب که یا در کاخ سفید و یا در مجلس و یا بر هر دوی آنها و بر تصمیم گیریهایی سیاسی حاکم بوده است، اکنون در آستانه سقوط قرار گرفته است.

با پیروزی نیکسون در سال ۱۹۶۸، نظم سیاسی نوینی آغاز شد. این پیروزی تاریخی، عصر پدایش تصاحب تصاعدی قدرت اکثریت به دست جمهوری خواهان به حساب می‌آید. امروز همین حزب در برابر بحرانهای جدی قرار گرفته که راه برون رفت از

آن راهی بس دشوار و شاید نا ممکن باشد.

چنین شرایط تاریخی و استثنایی به ندرت و تحت شرایط ویژه ای رخ می دهد. شوک سیاسی موجود باید نخست دارای ویژگیهای واقعی بوده و سپس آنکه توده مردم آنرا یک شرایط بحرانی به حساب بیاورند. هر دو شرط در حال حاضر به وضوح محسوس است.

جنگ، سقوط اقتصادی و انفجار سیاسی درونی حزب جمهوری خواه، انتخابات سال ۲۰۰۸ را انتخاباتی فراموش نشدنی خواهد کرد.

تنها معضل جنگ در عراق کفایت که به تنهایی پشت جمهوری خواهان را به خاک بکشاند. همه پرسپها و آمارها این ادعا را تکذیب ناپذیر کرده است. راه برون رفت از این بحران و ثبات نسبی در حکومت عراق که قرار است کشوری "آزاد"، "مستقل" و "ملی" باشد، به کلی بعید و دور از دسترسی شده است.

سیاست بوش که پس از رویداد ۱۱ سپتامبر برپایه ایجاد وحشت و ترس بنا شده بود، این بار به عکس خود تبدیل شد. حتی به آن میزان که کاندیداهای ریاست جمهوری که مهمترین اهداف خود را بر پایه سیاست امنیت ملی گذاشته بودند، از طرفدارانشان کاسته شد. این در حالی است که حتی جمهوریخواهان هم ناچار شدند از تکیه کردن بر موضوع "امنیت ملی" تا مدتی کوتاه بپایند. از همین روست که ایده جنگ تازه ای علیه مالاها - صرف نظر از اینکه چه خطراتی از جانب آنان جهان را تهدید می کند - دستکم در کوتاه مدت و در کوران مباحثات فعلی گمرنگ می شود زیرا این ایده تنها یک جنگ طولانی و پرهزینه دیگری را به مردم آمریکا یادآوری می کند.

مردم آمریکا مانند مردم ایران درک کرده اند که جنگ بهانه ای برای طبقه حاکمه است که قدرت و نفوذ بیشتری کسب کند. آنها می دانند که به لحاظ اقتصادی نیز چشم انداز روزهای سیاه افت اقتصادی در برابرشان خواهد بود. اگر نیم قرن میلیتاریسم شکوفایی و ثبات اقتصادی به همراه آورد، حال مخارج سرسام آور جنگ و کمبود بودجه صفحه دیگری در سیاست گشوده است.

"نظم نو" دیگر به نظم کهنه ای تبدیل شده که در سراسرایی سقوط قرار گرفته است. گردانندگان خیمه شب بازی در صحنه داخلی و خارجی به بن بست رسیده اند، با این حال از به پا کردن هیاهو دست نمی کشند. آنها در زندان ایدیولوژی ورشکسته خود اسیر شده اند. نتیجه آنکه، هر چه کسان دیگری تصمیم بگیرند بهتر از وضع موجود به حساب می آید.

اما آیا کس یا کسان دیگری وجود دارند که بتوانند این کشتی شکسته را به ساحل برسانند؟ اگر پاسخ امیدواری به دمکراتها یا در واقع تنها نیروی موجود

باشد، باید گفت که به خطا رفته ایم. هیچ تفاوت فاحش و شگرفی در پیش رو نیست. منتقدان دمکراتها به درستی آنان را دو دل، غیر مصمم، پر تناقض و ضعیف در اراده توصیف کرده اند.

در این رابطه یک مقایسه بین انتخابات سال ۲۰۰۸ آمریکا با انتخابات سال ۱۹۳۲ در این کشور خالی از فایده نیست؛ بحران عظیم افت اقتصادی در آن هنگام به طور سیستماتیک در جریان بود اما پاسخ فرانکلین روزولت، کاندید حزب دمکرات وقت، به هیچوجه جسورانه و جدی نبود. حتی در بسیاری از زوایا از راه حل‌های هربرت هورر، کاندید جمهوری خواه قابل تمیز هم نبود. در خیابانها هم اعتراضهای وسیعی جریان نداشت یا دست بالا، اعتراضهای جسته و گسیخته ای مانند دوران کنونی در جریان بود. کاندیداهای دو حزب در انتخابات ۲۰۰۸ نیز با همه جار و جنجالهایی که به راه انداخته اند، در مجموع به همین منوال عمل می کنند. هر تلاشی جز از زاویه مرهم گذاشتن بر زخم چرکینی که سر باز کرده، نیست.

فاکتهایی از فقر مردم افغانستان، جیب گشاد

پیمانکاران

از سال ۲۰۰۱ که دولت طالبان در یک تهاجم نظامی به رهبری دولت بوش برکنار شد تا کنون بیش از ۱۵ میلیارد دلار به انواع گوناگون وارد کشور افغانستان شده است. بزرگترین اعانه کننده در این کشور، آمریکا با مبلغ ۶ میلیارد دلار است. با این حال مردم این کشور در بدترین شکل فقر، گذران می کنند.

به گزارش آکسفم، نیمی از این مقدار در دست ۵ پیمانکار است. سودی که نصیب پیمانکاران اصلی و فرعی می شود به صرف پرداخت مزدهای کلان و مخارج زندگی منابع غیر نظامی شده است. مزدها تا ۵۰۰ هزار دلار در سال رسیده است. تنها ۱۰ درصد از اعانه ها از کانال دولت و یا افرادی که اعانه داده اند هدایت می شود.

دولت آمریکا در هر دقیقه، ۶۵ هزار دلار در افغانستان هزینه دارد. این درحالی است که مخارج بازسازی افغانستان نسبت به هزینه نظامی جنگ با طالبان بسیار ناچیز است. از سوی دیگر، کمکهایی که وارد افغانستان می شود بیشتر در خدمت منافع سیاسی سازمانها قرار می گیرد. به همین دلیل تنها پروژه های کوچک توانسته اند امکان تحقق پیدا کنند.

از سال گذشته تا کنون، میزان خشونت و هرج و مرج در افغانستان ۲۰ درصد افزایش داشته است. به طوری که حتی مناطقی که در گذشته "امن" بود، دیگر قابل اطمینان نیست.

کشتار مردم غیر نظامی افزایش یافته است. در سال جاری ۱۲۰۰ نفر از شهروندان غیر نظامی جان خود را از دست داده اند. ۲۰۰ نفر از این عده در اثر عملیات انتحاری طرفداران طالبان به قتل رسیده اند.

همزمان تهاجمات هوایی نیز افزایش یافت، به طوری که تعداد آن ۴ برابر حملات هوایی در عراق است. قراردادهای مالی آمریکا در عراق و افغانستان بین سالهای ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶ دو برابر و به مرز ۲۵ میلیارد دلار رسیده است. بخش اصلی این رقم سرسام آور در دست پیمانکارانی بوده است که ارتباط تنگاتنگ با قدرتهای درون سیستم آمریکا داشته اند. فساد و دزدی پیمانکاران مذکور آنچنان گسترده و وسیع است که دیگر قابل سرپوش گذاشتن نیست.

یادآوری چند نمونه:

رتبه اول در میان شرکتهای پیمانکاری را KRB که به طور رسمی به نام Kellogg Brown and Root فعالیت می کند، به خود اختصاص داده است. این شرکت که متصل به دیک چینی، قدرتمند ترین شخصیت سیاسی آمریکا است، بین سالهای ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۶ با سهمیه ۱۶ میلیارد دلار، در ابتدای لیست قرار داشت.

پس از آن در مقام دوم، دایر کورپ انترناسیونال (DirCorpInternational) قرار گرفته است که مسوولیت حفاظت شخصی پرسنل وزارت امور خارجه با سهمیه ۱/۸ میلیارد دلار را به عهده دارد. سومین گروه به نام Washington Group International که در بخش ساختمان و مهندسی فعالیت می کند، بیش از یک میلیارد دلار را به خود اختصاص داده است.

در رده های بعدی می توان از بلاک واتر (Black Water) نام برد که گارد حفاظتی آن به روی شهروندان عراقی در بغداد آتش گشود و با ۴۸۵ میلیون دلار در رده دوازدهم جای گرفته است. همچنین می توان از فرست کویتینجرا تردین اند کانترکتینگ (FirstKuwaiti Genera Trading and Contracting) نام برد که کارگران خارجی را به کار اجباری در ساختن ساختمان جدید سفارت جدید آمریکا در بغداد وادار کرده است.

از میان ۱۰۰ شرکت بزرگ پیمانکاری در افغانستان، تنها ۳۱ شرکت غیر آمریکایی وجود داشته است.

تضاد اصلی و تعیین کننده: تضاد بین مردم و تمامیت حاکمیت ارتجاع

الف. آناهیتا

شانزده آذر بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ که محصول تلاش دو دولت آمریکا و انگلیس جهت جلوگیری از جنبش مردمی برای دستیابی به استقلال سیاسی - اقتصادی بود همواره در تاریخ میهن ما تجلی مطالعات جنبش دانشجویی و در راستای خواسته‌های مترقی و عدالتخواهانه مردم بوده است. بعد از محاکمه دکتر محمد مصدق و از سرگیری رابطه دولت انگلیس با دولت دست نشانده شاه جنبش دانشجویی از برگزاری راهپیمایی و تحصن دست برداشتن. دانشجویان دانشگاه‌های تهران با تعطیلی کلاسهای درس و سازماندهی راهپیمایی تلاش کردند تا اعتراض علیه کودتا، سیاستهای دولت دست نشانده و به رسمیت شناختن آن توسط دولت انگلیس و آمریکا را سازماندهی کرده و همه گیر کنند.

دولت شاه با اعلان اعزام معاون رییس جمهوری آمریکا «نیکسون» به ایران جهت تحکیم روابط با دولت به دنبال کودتا، سرکوب جنبش دانشجویی را در دستور کار خود قرار داد تا به هر طریق با جنبش دانشجویی که به سرگل جنبشهای حق طلبانه مردم ایران تبدیل شده بود به مقابله پردازد و این جنبش را برای همیشه به خاموشی بکشاند. بدینگونه بود که در تظاهرات دانشجویی شانزده آذر به نیروهای سرکوبگر خود دستور داد که به هر وسیله به ارباب و سکوت دانشجویان بپردازند و در این مسیر حتی از کشتار آنان نیز دریغ نکنند.

پس ابزار سرکوب دولت شاه جهت سرکوب جنبش دانشجویی به میدان آمد، اما مقاومت دانشجویان با پرتاب سنگ و آتش زدن لاستیک آنان را به این واداشت تا دستور سرکوب تمام عیار را با اعمال خشونت عملی سازند. در اثر برخورد در دانشکده فنی سه تن از دانشجویان به نامهای، قنجدی، بزرگ نیا و شریعت رضوی در لحظات اولیه به قتل رسیدند و تعداد زیادی نیز زخمی شدند. ماموران از پیوستن مردمی که با تشدید درگیری به کنار کشیده شده بودند به شدت جلوگیری می کردند و به آنان اجازه نزدیکی به مجروحان را نمی دادند. مجروحان به بیمارستان های نظامی، خصوصا بیمارستان شهربانی - خیابان بهار - منتقل شدند و تظاهرات آن روز سرکوب شد. اما شاه که قصد داشت با سرکوب جنبش دانشجویی فضا را برای ورود نماینده آمریکایی در روز هجده آذر آرام کند با شکستی مفتضحانه روبرو گردید. روز هجده آذر برابر با

شدن تعدا بیشمار روزنامه و ماهنامه به دلایل مختلف، دستگیری گسترده نویسندگان و روزنامه نگاران، قتلهای زنجیره ای و سرکوب بی حد و مرز آزادی بیان از طرف نهادهای حکومتی بود که مسلما بخش بسزایی از این برنامه ها را «سرکوب دانشجویان» در بر می گرفت.

ارتجاع حاکم در سراسر سالهای قدرت سعی کرده است با نفوذ در جنبش دانشجویی از سیاسی شدن ماهیت آن و همچنین پیوند آن با جنبش دیگر اقشار و طبقات زحمتکش جامعه جلوگیری کند. در زمان دولت خاتمی با موعظه و نصیحت از یکسو و سرکوب دانشجویان به قول خود او خشونت طلب که در امر اصلاحات افراط و تفریط می کنند تلاش شد که ماهیت انقلابی و ضد ارتجاعی جنبش دانشجویی را به ماهیتی مسالمت گر و غیرفعال که مایل است در چارچوب ساختار سیاسی حاکم به حقوق صنفی خود در راستای الفاظی بی پایه، من درآوردی، غیر عملی و متحجر همچون «مردمسالاری» دینی دست یابد،

معرفی کند و آن را به ناکجا آباد بکشاند. به بیانی دیگر از پتانسیل این جنبش به نفع باند و جناح خود حداکثر استفاده را برد. اما عینیت جنبش دانشجویی امروز آنهم در حاکمیت دولت امنیتی - نظامی احمدی نژاد که در اعمال سرکوب و اعدام به حق کلمه «مهرورزی» را نیز به مسلخ برده است بدرستی نشان می دهد که ارتجاع حاکم در به بیراهه کشاندن جنبش دانشجویی از مسیر اصلی حرکت تکاملی و تاریخی خود در پیوند با مبارزه دیگر اقشار و طبقات تحت ستم سرمست بیرون نیامده است. حضور دانشجویان سراسر کشور به مناسبت مراسم شانزده آذر امسال بخصوص هیجده آذر با شعار «مرگ بر دیکتاتور» و همچنین مقاومت و درخواست آزادی دانشجویان و فعالین سیاسی در بند گواه آن است که پادوهای ولایت فقیه در لباس رییس جمهور همراه با گزمه های حکومتی خود موفق در ناامید ساختن و ارباب جنبش دانشجویی نبوده و نیستند.

سرکوب، اخراج، دستگیری، شکنجه و تهدید دانشجویان و حتی تهدید خانواده های آنان در حالی صورت می گیرد که رژیم ولایت فقیه از هر تاکتیکی جهت سلطه بر جنبش مردم دریغ نمی کند. رژیم به همین جا اکتفا نکرده و با دستگیری فعالان حقوق زنان، روزنامه نگاران زن و بستن وب لاگها و وب سایتهای آنان پرداخته تا آنجا پیش می رود که با یک فتوا از سوی کمیته ای متشکل از نهادهای سرکوبگر و

سومین روز کشته شدن سه دانشجوی دانشکده فنی و همچنین ورود نیکسون به ایران، تظاهرات وسیعی توسط دانشجویان و مردم برگزار شد که این نیز منجر به درگیری بین مردم و ماموران سرکوبگر شاه گردید. اگرچه تا بهمن ماه سال پنجاه و هفت نظام استبدادی شاه به سرکوب و چپاول خود ادامه داد، اما روز شانزده آذر سمبل همبستگی مبارزه دانشجویی با مبارزات دیگر اقشار کشور تبدیل گشت و جنبش دانشجویی از آن زمان جایگاه ویژه خود را در مبارزات مردم ایران برای نیل به دموکراسی و عدالت اجتماعی به ثبت رسانید و همواره به مبارزه علیه استبداد شاه ادامه داد.

با سرنگونی رژیم دیکتاتوری سلطنتی و روی کار آمدن رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه سرکوب دانشجویان مجددا در دستور کار قرار گرفت. زیرا نمایندگان ارتجاع که اکنون با ترفند و دغل بازی به قدرت رسیده بودند خود جزو طیفی بودند که با کمک نظام قبلی به رشد و نمو پرداخته و به قدرت و نفوذ دانشگاه و جنبش دانشجویی بعنوان هسته نگرشی مترقی کاملا واقف و در هراس بودند. پس از همان ابتدا به تصفیه دانشگاه پرداخته و به بهانه «انقلاب فرهنگی» به اخراج دانشجویان و بستن دانشگاه به مدت طولانی مبادرت ورزیدند.

دانشگاهها از سال پنجاه و نه به مدت دو سال بسته شد. رژیم با آغاز جنگ خانمانسوز با کشور عراق جهت توسعه بنیادگرایی و صدور بحران این فرصت را پیدا کرد تا نیروهای سرکوبگر خود را بعنوان دانشجو با ارایه انواع و اقسام سهمیه به خانواده جانبازان، بسیجیان، اسرا، شهدا و... در راستای جاسوسی، انحصاری کردن مراکز آموزشی و نهادینه کردن تفکر ارتجاعی بین دانشجویان به دانشگاه وارد سازد. اما در این مسیر نیز موفق نبود و جنبش دانشجویی همواره از نو جان گرفت و با سیاستهای ارتجاعی رژیم به مبارزه پرداخت. تاکتیک ارباب و سرکوب از بالا و تشدید مبارزه از سوی دانشجویان همواره در سراسر حیات رژیم ولایت فقیه خواه در دوران دولت سازندگی رفسنجانی، دولت موعظه گر خاتمی تا دولت مهرورزی احمدی نژاد در جریان بوده و هست. شانزده سال ریاست جمهوری رفسنجانی و خاتمی با ادعای گشایش فضای سیاسی جامعه که در حقیقت به معنای دستگیری و سرکوب مردم، ترور فعالان سیاسی در خارج کشور، تعدیل نیروی انسانی و از بین رفتن بنیه اقتصادی کشور و ... در دوران سردار سازندگی رفسنجانی و ادامه آن توسط خاتمی در قالب بسته

چپاولگرش پوشیدن چکمه کوتاه و بلند را ضد اسلامی اعلام می کند و بیست و چهار کافه نت و کافه شاپ استان تهران در راستای طرح کژذایی ارتقا امنیت اجتماعی بسته می شوند. کارگران را به عنوان حمل پلاکارد بازداشت می کنند و اعتصاب کارگران کارخانه های مختلف برای رسیدن به حقوق حقه خود را نیز با پورش، بازداشت و شکنجه پاسخ می دهد. اما آیا با توسل به ابزار قدیمی می توان بر جنبشی که هر لحظه بیش از پیش همه گیر می شود تسلط پیدا کرد؟! آیا می توان رادیکالیسم جنبش اجتماعی مستقل مردم ایران را به عقب کشاند؟!!

در شرایط کنونی رژیم استبدادی-مذهبی حاکم با جنبش رو به رشدی که خواستار تغییری تمام عیار است، روبروست. اگر چه دستگاه سرکوبش را به بهانه اجرای طرح امنیت اجتماعی، پادگانی کردن دانشگاهها و یا مقابله با اعتصاب و اعتراضات کارگری- معلمان و دیگر اقشار زحمتکش جامعه به خیابان ها برای ایجاد شرایط رعب و وحشت گسیل کرده است، اما سرکوب منجر به تسلط او نشده بلکه درست برعکس عمل می کند.

نگاهی به اطلاعیه ها و بیانیه های کارگران کارخانه ها از جمله جمعی از کارگران پالایشگاه گاز فازهای ۹ و ۱۰ عسویه و یا تعدادی از کارگران مجتمع های پتروشیمی بندر امام، فجر، اروند، فن اوران، فازابی، کارون و غدیر واقع در منطقه ماهشهر و کارگران کارخانجات و مجتمع های صنعتی شهر تبریز که علاوه بر درخواست خود مبنی بر آزادی فعالان جنبش کارگری همچنین بر آزادی دانشجویان در بند تاکید کرده و از جنبش دانشجویی دفاع نموده اند خود گواه این حقیقت است. اعلان این همیاری از سوی کارگران میهن ما دقیقاً هنگامی صورت می پذیرد که طبقه کارگر برای دستیابی به مطالبات صنفی که همانا پیش از هر چیز سیاسی است به مبارزه ای گسترده تر از دیروز پرداخته و از سوی سرمایه داری انگلی تحت فشار قرار دارد. این پدیده نیز به روشنی نشان می دهد که سرکوب قادر نبوده در مقابل پیوند جنبشهای اجتماعی ایران جهت تفکیک آنان از یکدیگر سدی ایجاد کند.

از دیگر سو به نظر می رسد که از جنبه بین المللی یک چرخش نسبت به بقیه در صفحه ۱۱

جنایت دو جانبه رژیم نسبت به کودکان تنگدست

لیلا جدیدی

بار دیگر شهرداری تهران تحت عنوان موهن "زیبا سازی و پاکسازی سطح شهر" اقدام به "جمع آوری" کودکان کار، خیابانی و متکدیان کرده است. این حرکت در حالی صورت می گیرد که فضا، بودجه و برنامه ریزی برای حمایت و رسیدگی به این کودکان تهیدست وجود ندارد.

نجم الدین محمدی، مدیرکل آسیبهای اجتماعی شهرداری تهران در این باره می گوید: "حضور کودکان خیابانی در سطح شهر، افزایش پیدا کرده است. بیشتر این کودکان در فاصله سنی ۸ تا ۱۸ سال هستند و به دستفروشی، فال فروشی و مشاغلی از این دست مشغول هستند."

حاصل تهیاجم وحشیانه شهرداری به کودکان با هدف حذف فیزیکی آنان از سطح شهر و عدم برنامه ریزی برای رسیدگی به وضعیت آنان، تنها نگهداری این نونهالان در مراکز مختلف و سرانجام بازگشتن دوباره آنها به خیابانها بوده است.

معضل کودکان خیابانی یکی از شرم آورترین نمونه های سیاست تبه سازانه حکومت بی کفایت ملامهست که برای سرپوش گذاشتن بر آن دست به اقدامات نمایشی می زند بدون آنکه اهمیتی برای سلامت، امنیت و بهبود وضع زندگی این بخش عظیم و آینده ساز جامعه قایل باشد. از همین روست که کودکان ایرانی و یا مهاجر در معرض فاجعه بارترین آسیبهای اجتماعی قرار می گیرند.

بنا به گزارش اخیر سازمان عفو بین الملل، جمهوری اسلامی تنها حکومتی در جهان است که هنوز به اعدام افرادی مبادرت می کند که در زیر سن ۱۸ سال مرتکب جرم شده اند. این سازمان ضمن آنکه احکام اعدام را نقض آشکار قوانین بین المللی دانسته، از رژیم خواسته است که اعدام نوجوانان را متوقف و به روند جهانی لغو مجازات اعدام بپیوندد.

هم اکنون ۷۰ نوجوان در نوبت اعدام قرار دارند. جمهوری اسلامی از سال ۱۹۹۰ میلادی تا کنون دست کم ۲۸ نوجوان متهم را که شش تن آنها تنها در سال جاری اعدام شدند، دستخوش این مجازات کرده است.

هر کس با الفبای روانشناسی کودکان آشنایی مختصری هم داشته باشد می داند که حتی آن بخش از نونهالان که از رفاه نسبی برخوردار هستند، باز هم نیاز به مراقبت، حمایت و احساس امنیت دارند. روشهای جنایتکارانه "زیبا سازی" و "پاکسازی" رژیم، زندگی پایین ترین طبقات اجتماعی را به تباهی می کشد و اعدام، حلقه تکمیلی جنایتکاری است که جمهوری اسلامی علیه قربانیان خردسال خود مرتکب می شود.

این جمهوری اسلامی است که باید به دلیل نقض کامل حقوق بشر و حقوق کودکان و نوجوانان از سطح جامعه "پاکسازی" و "جمع آوری" شود.

۲۶ آذر ۱۳۸۶

پوشش زنان و وجود زنان، آشوبی در لانه ارتجاع

زینت میرهاشمی

زنان به مثابه یک انسان نه برده مردان همواره تهدیدی برای بینادگرایان و به ویژه شاخه اسلامی آن است. رادان رئیس پلیس تهران در آغاز مرحله سرکوب زمستانی زنانی که حجاب حکومتی ندارند، اعلام کرد که با هیچ کس بر سر این موضوع تعارف ندارد و این «طرح تعطیلی ندارد».

از روز شنبه ۱۷ آذر ماه مرحله دیگری تحت عنوان «برخورد با پوشش بد در فصل زمستان» آغاز شده است. به گزارش ایسنا ۱۷ آذر، پاسدار رادان «استفاده از پوتینهای بلند، کلاه بدون مقنعه یا روسری، پوشیدن پالتو یا کاپشن کوتاه بدون مانتو، لباسهای تنگ و چسبان به جای مانتوهای مناسب را از جمله مصادیق بدپوششی در فصل زمستان» اعلام کرد.

اهمیت جایگاه زنان در مبارزه با ارتجاع را می توان در سه دهه رویارویی حکومت با زنان درک کرد. حکومتی که هر وقت کم می آورد، هر زمان که لغزش را زیر پایش بیشتر احساس می کند، سرکوب زنان را در دستور کار خود می گذارد. البته در این رهیافت از هر شیوه ای و منجمله استفاده از پاسداران زن هم کوتاهی نکرده است. رژیم برای سرکوب زنان در ورزش زمستانی مانند اسکی، اقدام به استقرار پلیس زن در پیستهای اسکی نموده است.

قرار است کمیساریای پلیس در تهران مخصوص زنان تشکیل شود که توسط پلیسهای زن اداره شود. اکنون دو کمیساریا در شهر مشهد توسط پلیسهای زن اداره می شود. کار این دو کمیساریا، برخورد با پوشش زنان

است. مدرسه ای برای تربیت زنان پلیس است به نام مدرسه پلیس کوثر. این مدرسه تا کنون ۹۰۰ پلیس زن را برای سرکوب زنان آموزش داده است.

چندهمسری توسط مردان که در قوانین جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته شده است، اجازه همسر اول را برای ازدواج مجدد اجباری کرده بود. اگر چه این اجازه تنها یک فرم بوده و زنی که در این شرایط قرار می گرفته مجبور به دادن چنین اجازه ای می شود اما همین هم در ذهن بیمار آخوندها آشوب به راه انداخته است و بعد از سه دهه نتوانسته اند آن را هضم کنند. اخیرا دولت

نظامی امنیتی احمدی نژاد ماده ای را به عنوان لایحه حمایت از خانواده به مجلس برای تصویب ارائه کرده است. این ماده ازدواج مجدد برای مردان را موکول به اجازه همسر قبلی نمی کند بلکه این بیدادگاههای ارتجاعی است که این مشروعیت را به مردان می بخشد. و از دیدگاه این بیدادگاهها، تمکن مالی مرد برای چند همسری کافی است. اگر چه کنه قوانین رژیم مربوط به خانواده ارتجاعی است و هیچ سختیتی با دوران جدید و جایگاه زنان در قرن بیست و یکم ندارد اما این لایحه جدید عمق دشمنی نظام مردسالار را با زنان در عریان ترین شکل آن نشان می دهد. برآورد این حرکت ارتجاعی نشان از این است که مساله زنان حتا در شکلهای ابتدایی آن در ساختار این رژیم حل نخواهد شد و تنها نابودی رژیم با همه قوانینش می تواند مسیر مبارزه زنان برای پاره کردن زنجیرهای ستم جنسی را هموار کند.

۱۸ آذر ۱۳۸۶

تضاد اصلی و تعیین کننده: تضاد بین مردم و تمامیت حاکمیت ارتجاع

بقیه از صفحه ۱۰

مساله هسته ای رژیم از سوی قدرت های بزرگ سرمایه داری بوجود آمده و یا در مقیاسی کوچکتر انتشار گزارش سازمان ملی آمریکا باعث عمیقتر شدن افتراق بین کشورهای عضو شورای امنیت شده است. در هر صورت همگی مفسران سیاسی از این چرخش سیاسی سخن به میان آوردند. به عنوان مثال به گفته الکساندر آدلر مفسر فرانسوی سیاست جدید آمریکا در قبال ایران ژاپنی کردن پرونده اتمی این کشور است. به این معنا که دست یابی ایران به فن اوری اتمی پذیرفتنی است، مشروط به اینکه این کشور از این فن اوری برای تولید سلاح اتمی استفاده نکند. آدلر متعقد است که این تصمیم جدید همانقدر نکات روشن دارد که نکات تاریک و مبهم و درست به همین خاطر گروهی از مفسران و نویسندگان در درک اهمیت آن دچار تردید شده اند. به گمان الکساندر آدلر، آمریکا امیدوار است که در انتخابات آینده پارلمانی ایران، ائتلاف رفسنجانی-خاتمی پیروز شود تا با تعلیق غنی سازی اورانیوم راه آشتی و مذاکره را با آمریکا هموار سازد.

نکته اساسی اینجاست که هیچ چیز بیشتر از منافع مردم ایران برای آنانی که در بستر مبارزه فعالیت می کنند مهم نیست و بدون شک سیاستهای دولتهای مدرن سرمایه داری هرگز منافع مردم را در بر نگرفته و نخواهد گرفت، زیرا ذات سرمایه استبدادی است و این مساله در سیاست هم بازتاب پیدا می کند. تا کنون نیز سیاستهای قدرت بزرگ بر اساس «سازش» استوار بوده است. البته دقیقا بر خلاف سخنان انگلیکا بر، رئیس گروه ایران در پارلمان اروپا که ابراز کرد فشارهای بین المللی بر ایران موجب تشدید فشار بر نهادهای مدنی ایران و آزار و اذیت مردم شده و ادامه داد که تشدید تحریمها علیه رژیم، مردم آن کشور را به آغوش محمود احمدی نژاد خواهد راند!! تشدید فشارهای بین المللی بر رژیم به نفع جنبشهای اجتماعی مردم ایران در رسیدن به خواستههای دموکراتیک خود است. اگرچه خانم انگلیکا با این سخنان مهر تایید بر سیاستهای سرکوبگرانه رژیم می زند اما این مساله ای بدیهی است زیرا، در سراسر سالهای متمدای سرکوب ملت ایران شیوه دولتهای سرمایه داری چیزی به جز مماشات و زد و بند به رقم پایمال شدن حقوق حقه ملت ایران در راستای منافع خود نبوده و نیست.

اگر تا به امروز روش دولتهای سرمایه داری بر پایه سازش با رژیم بنا شده پس بررسی هرچه بیشتر خطرات این پدیده به معنای رام کردن رژیم که همانا به رسمیت شناختن مشروعیت رژیم در منطقه و در پروسه جهانی سازی سرمایه است جهت روشنگری هر چه بیشتر می بایست در دستور کار نیروهای مترقی قرار گیرد.

گذشته از تمام اینها همانطور که بارها و بارها عنوان شده و می بایست همواره مورد تاکید قرار گیرد تضاد اصلی و تعیین کننده که البته ممکن است با ترفند دولتها که منافع دایمی دارند اگرچه متحدان دایمی نیستند و عدم شناخت و آگاهی، با فراز و نشیب هایی روبرو گردد همانا تضاد بین مردم ایران و حاکمیت استبدادی- مذهبی ولایت فقیه است. نگاهی به روند جنبش دانشجویی، جنبش کارگری و زنان در ایران که هر روز بیش از پیش ماهیت براندازی اش پررنگتر می شود و قصد دارد با پیوندی همه جانبه بساط استبداد و ارتجاع را از هم بپاشد بر این مساله مهر تایید می زند که عطش رهایی ملتی به پا خواسته و تشنه رهایی را نمی توان با زد و بند از بالا متوقف ساخت.

ماه گذشته یار دیگر کاندیداهای ریاست جمهوری آمریکا گردهم آمدند تا

اوپاما هم پاسخ کلیتون را این گونه داد که شرایط وضع شده در طرح خدمات

انتخابات اولیه آمریکا و نقطه نظر های بعضی از کاندیداها

تدوین از اسد طاهری

نظرات و دیدگاه های خود را در راستای برنامه های انتخاباتی خود بیان کنند. کاندیداهای دموکرات دو هفته پیش نیز در فیلادلفیا گردهم آمده و با هم مناظره کرده بودند اما نشست روز پنجشنبه کاندیداها بسیار متفاوت بود. هیلاری کلیتون، کاندیدای دموکرات و پیشتر رقابت های انتخاباتی، در نشست مناظره روز پنجشنبه زیر آتش انتقادات پیاپی دیگر رقیبان هم حزبی اش قرار گرفت. رقیبان وی از هر فرصتی برای وارد آوردن ضربه به کلیتون استفاده کردند به طوری که وی مجبور شد تقریباً درخصوص تمامی موضوعات از جمله بهداشت عمومی، مهاجرت غیرقانونی، جنگ و تجارت و بازرگانی در برابر حریفان از خود دفاع کند. در مناظره قبلی که دو هفته پیش برگزار شده بود، کلیتون نتوانست آنچنان که باید خودی نشان دهد و تقریباً به لکنت افتاده بود.

بهداشتی خانم کلیتون به گونه ای است که بسیاری از مردم آمریکا توانایی برآورده کردن ملزومات آن را ندارند. پس از بحث اوپاما و کلیتون، جان ادواردز، دموکرات جوان و سناتور سابق وارد کارزار شد و کلیتون را به خاطر حمایت از بوش و چنی درخصوص تصویب لایحه تروریست نامیدن سپاه پاسداران ایران مورد سرزنش قرار داد. کلیتون در پاسخ به ادواردز لیخند زد و گفت: "اهمیتی نمی دهم که درخصوص تصمیمات گذشته ام و سابقه ام به من تهمت زده شود اما هنگامی که شخصی شروع به وارد آوردن افترا و تهمت می کند حداقل می توان امیدوار بود که اندکی انصاف داشته باشد."

جدال لفظی میان سه کاندیدای پیشتر دموکرات تا آنجا پیش رفت که آنها بر سر هم فریاد می کشیدند و از مدیر جلسه تقاضا می کردند تا به آنها فرصت سخن گفتن بدهد. این وضعیت موجب رنجش چهار کاندیدای دیگر شد که در جلسه مناظره شرکت کرده بودند. کار به جایی کشید که وقتی از بیل ریچاردسون، دیگر کاندیدای شرکت کننده، دعوت شد تا سخن بگوید، او سخنانش را با این جمله آغاز کرد: "تمام آنچه که من می خواهم این است که فرصتی برای برقراری آرامش بدهیم."

جوزف بایدن، دیگر کاندیدای دموکرات شرکت کننده در جلسه نیز هنگامی که به او فرصت سخن گفتن داده شد با تمسخر گفت: "مجبورم نکند حرف بزنم." البته بایدن حرفی برای گفتن نداشت. تمام آنچه وی بیان کرد این بود که او فردی است که تجربه زیادی در حوزه سیاست خارجی دارد و این برای یک رییس جمهور ضروری است. بحث دیگری که میان کاندیداهای ریاست جمهوری آمریکا مطرح شد مساله قراردادهای تجاری آمریکا در آمریکای شمالی و همچنین قرارداد تجاری آمریکا با پرو بود.

در همین خصوص از هیلاری کلیتون سوال شد آیا قرارداد تجارت آزاد آمریکای شمالی موسوم به نفتا که همسرش چهارده سال پیش تصویب کرد یک اشتباه بود؟ کلیتون در پاسخ به این سوال گفت: "نفتا نتیجه ای که ما امیدوار بودیم را به همراه نداشت."

دیگر کاندیداهای انتخاباتی شرکت کننده در جلسه نیز کلیتون را به خاطر رای مثبت وی در سنا درخصوص توافق تجاری با پرو مورد انتقاد قرار دادند. به طور کلی می توان گفت جلسه مناظره روز پنجشنبه که در لاس وگاس

آمریکا از سوی شبکه CNN و با شرکت کاندیداهای دموکرات برگزار شده بود،

جلسه ای برای به محاکمه کشاندن هیلاری کلیتون، کاندیدای پیشتر رقابت های ریاست جمهوری آمریکا

بود. در این جلسه حتی پای تاثیر جنسیت هیلاری کلیتون در روند مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری نیز به میان آمد. از هیلاری سوال شد که نظرش درخصوص نقش جنسیت او در مبارزات انتخاباتی چیست، وی پاسخ داد: "من از جنسیت سوواستفاده نمی کنم. برخلاف ادعای برخی، من سعی ندارم از کارت جنسیت در این مبارزه استفاده کنم بلکه، به دنبال استفاده از کارت برنده هستم. رقیب من به خاطر زن بودن به من حمله نمی کند بلکه به خاطر پیشتر بودن من مرا مورد هجوم قرار می دهند."

برنامه های انتخاباتی هیلاری کلیتون

سقط جنین هیلاری کلیتون مساله سقط جنین را یک مساله شخصی و در رابطه با ضروریات موجود پزشکی میان پزشک و بیمار می داند. او معتقد است زنان می توانند با مشورت پزشک خود در صورت لزوم چنین تصمیمی را اتخاذ کنند. کلیتون معتقد است که در خصوص بحث سقط جنین باید به حقوق مدنی و خصوصی زنان احترام گذاشته شود.

بهداشت عمومی

کلیتون معتقد است در این حوزه سه اولویت برای بهبود وضعیت بهداشت وجود دارد: کاهش هزینه های بهداشتی، افزایش کیفیت خدمات و تحت پوشش بیمه قرار گرفتن همه مردم آمریکا.

مهاجرت

کلیتون معتقد است قانون مهاجرت آمریکا نیازمند تغییر اساسی است. به نظر او اقدامات امنیتی در سراسر مرزها باید تشدید شود و از استخدام مهاجران غیرقانونی باید جلوگیری شود. او معتقد است باید راهکاری برگزید تا هویت دوازده میلیون مهاجر غیر قانونی که در آمریکا زندگی می کنند، مشخص شود.

عراق

کلیتون می گوید اگر جای بوش بود هرگز به عراق حمله نمی کرد. او موافق خروج نیروهای آمریکا از عراق است. البته معتقد است این خروج باید مرحله به مرحله انجام شود. کلیتون می گوید: "اگر احتمال می دادم شانس برای موفقیت در عراق وجود دارد، از ادامه عملیات نظامی در عراق مخالفت نمی کردم."

حقوق بشر و اعضای مجمع

عمومی سازمان ملل

جعفر پویه

مجمع عمومی سازمان ملل روز سه شنبه قطعنامه پیشنهادی کانادا در محکومیت نقض مستمر حقوق بشر در ایران را تصویب کرد. این قطعنامه که توسط کمیته حقوق بشر به مجمع عمومی ارائه شده بود، با ۷۳ رای موافق، ۵۳ رای مخالف و ۵۵ رای ممتنع به تصویب رسید. این چهارمین سال پیاپی است که مجمع عمومی با صدور قطعنامه به نقض حقوق بشر توسط رژیم جمهوری اسلامی اعتراض می کند اما به دلیل اینکه قطعنامه الزام آور نیست، رژیم نیز هیچ توجهی به آن نکرده و همچنان حقوق اولیه و اساسی مردم ایران را پایمال می کند.

قطعنامه ضمن ابراز نگرانی بسیار جدی تصریح می کند که با وجود قطعنامه های قبلی درباره حقوق بشر در ایران، شواهد معتبری از ادامه خشونت های چون سنگسار به عنوان نوعی مجازات برای مرگ، شکنجه و مجازات های بی رحمانه و غیر انسانی و تحقیر کننده شامل شلاق زدن و قطع عضو و اعدام های متعدد در ملاء عام وجود دارد. همچنین قطعنامه نسبت به دستگیری و خشونت در مورد فعالان جنبش زنان ابراز نگرانی می کند و در مورد خشونت و تبعیض علیه مذاهب، اقلیت های قومی و نژادی، به ویژه علیه مذهب بهائیت هشدار می دهد.

با یک نگاه به رای های داده شده به این قطعنامه می توان دریافت که اکثریت کشورهای حاضر در مجمع عمومی با این قطعنامه همراه نبوده و به آن رای منفی یا ممتنع داده اند. ۵۳ رای مخالف و ۵۵ رای ممتنع نشان دهنده عدم توجه اکثریت اعضای سازمان ملل به حقوق ابتدایی و بدیهی مردم ایران است که توسط حکومتی مذهبی پایمال می شود. می شود اینگونه نیز گفت: این کشورها که اکثریت اعضای سازمان ملل را تشکیل می دهند، یا خود نقض کننده حقوق بشر شهروندان خود هستند و یا به دلایل مختلف از جمله زدو بندهای اقتصادی و سیاسی، از پایمالی حقوق مردم دیگر کشورها از جمله مردم ایران، حمایت می کنند.

با احترام به تصویب کنندگان قطعنامه و در نظر داشتن حسن ظن ایشان باید گفت: با چنین مجمع عمومی و اینگونه رای دادن آنها نه تنها سازمان ملل موفق به جلوگیری از پایمالی حقوق بشر مردم ایران نخواهد شد بلکه، اینگونه رای دادن به قطعنامه ای که لازم الاجرا نیز نیست، رژیم های همچون رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه را در نقض گسترده حقوق مردم جری تر خواهد کرد. ۳۰ آذر ۸۶

رویدادهای هنری

لیلا جدیدی

سخن روز:

آزادی واکنشی است در برابر آنچه که بر تو رفته است. (ازان پل سارتر- فیلسوف اگزیستنیالیست و نویسنده فرانسوی)

برای درک آرزوهای خود نباید روی پیروزی متمرکز شد بلکه، باید به وسعت آنها اندیشید. آنگاه است که گامهای کوچک و پیروزیهایی که در بین راه به دست می آوری، مفهوم بزرگ و عمیق تری خواهد داشت. (اوپرا وینفری - هنرپیشه و مجری شو تلویزیونی)

موسیقی

و بازگشت اسطوره های موزیک پاپ و راک

یکی از رویدادهای جالب سال ۲۰۰۷ در عالم موسیقی، بازگشت برخی از گروه هایی که در دهه ای هفتاد و ۸۰ در اوج شهرت و محبوبیت قرار داشتند است که در اینجا به تعدادی از آنها اشاره می شود. برخی از این گروه ها با کنسرت های رایگان و یا دیگر راه های موجود در برابشان، از موضوعات حقوق بشری، انسانی و محیط زیستی حمایت کردند.

- در مراسم "گرامی" امسال، گروه "پلیس" اعلام کرد که اعضای آن دوباره گرد هم آمده اند تا به مناسبت سی امین سالگرد تشکیل گروه، توری جهانی برگزار کنند. گروه "پلیس" یکی از اولین گروه هایی بود که در آثار خود از سبک Reggae استفاده کرد. "پلیس" یکی از موفقترین و محبوبترین گروه های اواخر دهه هفتاد و اوایل دهه هشتاد میلادی محسوب می شود که با وجود عمر نسبتاً کوتاهی و انتشار فقط پنج آلبوم، توانست رد پای عمیقی از خود به جا بگذارد.

- گروه دیگر "جنسیس" است که نزدیک به چهار دهه از فعالیتش می گذرد و تا به کنون نزدیک به ۱۶۰ میلیون آلبوم به فروش رسانده است. اگر چه فعالیت "جنسیس" با یک خواننده دیگر ادامه پیدا کرد، اما "جنسیس" بدون فیل کالینس خواننده اصلی خود، آن گروه سابق نبود. ماه اکتبر سال گذشته میلادی "جنسیس" اعلام کرد، فیل کالینس برای برگزاری توری جهانی دوباره به گروه پیوسته است. تور "جنسیس" را می توان از برنامه های موفق و دیدنی سال ۲۰۰۷ دانست، به ویژه آنکه این گروه، تور کنسرت هایش در اروپا را با برگزاری برنامه ای مجانی در رم و در حضور بیش از نیم میلیون نفر به پایان برد.

- از دیگر کنسرت های پر سر و صدا، کنسرت گروه "لد زپلین" که بسیاری آن را بهترین گروه اجرای زنده دنیای راک می دانند، در لندن بود. این گروه در سال ۱۹۸۰ به فعالیتش خاتمه داد. از روزی که اعلام شد "لد زپلین" قرار است اواخر امسال کنسرتی برگزار کند، بیش از ۲۰ میلیون نفر سعی کردند که از طریق اینترنت یکی از ۲۰ هزار بلیت موجود را به دست بیاورند. احتمال می رود پس از این استقبال گسترده، برنامه ای هم در آینده ای نه چندان دور در نیویورک برگزار شود.

- یکی دیگر از رویدادهای مهم و عظیم سال ۲۰۰۷، مجموعه کنسرت های LiveEarth در نقاط مختلف دنیا بود که برای اعتراض و هشدار نسبت به گرم شدن کره زمین و تغییرات اقلیمی برگزار شد. در این کنسرتها، ستارگان کوچک و بزرگ بدون دریافت دستمزد به روی صحنه رفتند تا هم بتوانند توجه جهانیان را به این معضل بزرگ جلب کنند و هم درآمدهای حاصله از کنسرتها را در اختیار پروژه های زیست محیطی در سراسر دنیا قرار دهند. توکیو، سیدنی، نیویورک، لندن، هامبورگ، ریودوژانیرو، ژوهانسبورگ و شانگهای از جمله شهرهایی بودند که کنسرت LiveEarth در آنها برگزار شد. طبیعی ست که در هر کدام از این شهرها، علاوه بر ستارگان معروف بین المللی، چهره های ملی و محلی هم نقش مهمی داشتند.

جای خالی بینک فلوید

در یک نظرسنجی که قدیمی ترین عرضه کننده موسیقی دیجیتال در اروپا به نام music choice انجام داد، از علاقمندان موسیقی پرسیده شد که به نظر آنها کدام گروه ها باید از روی صحنه کنار بروند و جای کدام گروه ها خالی است؟ از نظر دوستداران موسیقی، گروه های Spice Girls و West life باید هر چه زودتر از صحنه خادافظی کنند. در این دسته بندی اسم گروه های معروفی چون Coldplay, Rolling Stones و Bon Jovi هم به چشم می خورد. از نظر شرکت کنندگان در این نظرسنجی، بینک فلوید و بعد از آنها هم گروه ABBA (نابغه های پاپ سوندی) و در جایگاه سوم هم گروه Guns and Roses گروه هایی هستند که جای آنان خالی احساس می شود.

کتاب

۶ کتاب فروشی در تهران پلمپ شد

روز پنج شنبه سوم آبان ۱۳۸۶، اداره اماکن تهران حکم پلمپ شدن شش کتابفروشی تهران یعنی "تالک" و "ویستار" در خیابان کریم خان، "بدرقه جاویدان" در تقاطع خیابان ولی عصر و فاطمی، "روشن"، "دروس" و "شهر کتاب ونک" را صادر کرد. اداره اماکن علت تعطیلی این کتابفروشها را وجود کافه کتاب در کتابفروشی اعلام کرده است.

محمد علی جعفری، مدیر انتشارات "تالک" گفت: "کافه کتابها یکی از مراکز فرهنگی هستند که جوانان را به کتاب خواندن ترغیب می کنند و مکانهای آبرومندی هستند که مهمانان فرهنگی خارجی را می توان به آنجا دعوت کرد و می توان مراسم فرهنگی مختلف در آن برگزار کرد." "کافه کتاب تالک" یکی از نخستین کافه کتابهای تهران است که از پنج سال پیش همزمان با افتتاح فروشگاه این انتشارات در خیابان کریم خان بعد از خیابان ایرانشهر آغاز به کار کرد و تا کنون محل حضور هنرمندان و نویسندگان صاحب نامی از جمله اورهان پاموک و آدونیس بوده است. هنرمندان و نویسندگان ایرانی از جمله محمود دولت آبادی، محمد محمدعلی، محمد علی سپانلو نیز به مناسبت های مختلف در این کافه حضور می یافتند.

انتشار داستان سیاهکل

"داستان سیاهکل" شرح داستان گونه وقایع و رویدادهای سیاهکل در سال ۱۳۴۹ نوشته ناصر وحدتی از سوی موسسه انتشارات نگاه به بازار کتاب آمد. این کتاب که به مردم عدالت خواه، آزاده و هوشمند گیلان تقدیم شده، زمانی خاطره گونه است که پیشتر به صورت دو کتاب "خوندشت" و "روی خوش زندگی" به ترتیب در سالهای ۷۴ و ۷۶ از سوی انتشارات "نگاه" چاپ شد و هم اکنون به شکل کامل عرضه شده است.

ناصر وحدتی در مقدمه داستان سیاهکل می نویسد: "این رمان را در زمره ادبیات گیلان تلقی کنید که در آن "خوندشت" را براساس زندگی مردمان هشتاد سال پیش گیلان با آمیزه ای از اخلاق، فرهنگ، موسیقی، رنگ، عشق و مرگ نوشته ام که این یک عشق را به پای اش نشسته ام." نویسنده درباره "روزهای خوش زندگی" نیز آورده است: "در روزهای خوش زندگی با زبانی دیگر به حضور و شکل گیری مدرنیته در گیلان پرداخته ام و سرانجام آن بخش از نوزدهم بهمن ۱۳۴۹ سیاهکل را - که جلوی چشمان من اتفاق افتاد - قیامی روشنفکری دانشجویی و گیلانی تلقی کرده ام."

در بخشی از رمان "داستان سیاهکل" آمده است: "ببینید جناب سرهنگ! اینجا گیلان است. رابطه مالک و رعیت در گیلان با هر جای دیگر ایران فرق دارد! اینجا رعیت مثل ارباب کلاه شاپو بر سر می گذارد، پوتین می پوشد. گاهی در خیابان آدم را می بیند، ندیده می گیرد و اعتنا نمی کند! این آدمها، همه ی آدمهای غیر ارباب، از آدم قلدر و زورگو نفرت دارند! یک جوری هم سعی می کنند به او بفهمانند که از آدم قلدر منتظر هستند"

در جایی دیگر از کتاب می خوانیم: "حیدر شاید خوش اقبال ترین اعدای این سالها بود که قرار بود وسط این میدان باشکوه، با ساختمانهای اطرافش آسفالت، کوچه ها ساخته شده بود و همه میدان را فرا گرفته بود و پیاده روها با قلوه سنگهای صاف و مدور رودخانه های گیلان فرش شده بود، به دار آویخته شتود..."

داستان سیاهکل در ۱۰۰۰ نسخه، ۳۱۹ صفحه و با قیمت ۴۰۰۰ تومان روی پیشخوان کتابفروشیهاست.

فیلم

راستهای مذهبی علیه "قطب نمای طلایی"

فیلم قطب نمای طلایی (The Golden Compass) به کارگردانی کریس ویتز و بازیگری نیکل کیدمن که بر اساس کتاب پرفروش فیلیپ پولمن ساخته شده، روی اکران رفت. داستانهای تخیلی کتابهای پولمن که برای نوجوانان نوشته شده، تاکنون جوایز جهانی متعددی را کسب کرده است. در کتابهای او به موضوع دین به صورت انتقادی برخورد شده است. فیلم "قطب نمای طلایی" از سوی راستهای مذهبی مورد انتقاد شدیدی قرار گرفته به طوری که مسیحیان کاتولیک آمریکا از خانواده ها خواسته اند فرزندانشان را به تماشای این فیلم نبرند.

داستان فیلم از جلد اول سه گانه "نبروی اهریمنی اش" به قلم فیلیپ پولمن، نویسنده انگلیسی برداشت شده، نویسنده ای که به صراحت بر انکار وجود خدا تاکید دارد.

مستند ضد جنگ در اسکار ۲۰۰۸

آکادمی علوم و هنرهای سینما آمریکا فهرست اولیه ۱۵ مستند برگزیده برای رقابت در بخش بهترین مستند هشتادمین دوره اسکار را اعلام کرد که فیلمهای ضد جنگ در آن بیشترین نماینده را دارند. مستندهایی برجسته چون "سیکو" مایکل مور و "نانکینگ" بیل گوتتاگ و دن استورمن در این فهرست به چشم می خورد.

پخش فیلم به زبان ترکی در آذربایجان ممنوع شد

نوشیروان محرملی، رییس کمیته ملی رادیو و تلویزیونهای آذربایجان اعلام کرد که از ابتدای ماه ژانویه سال ۲۰۰۸ میلادی پخش فیلم به زبان ترکی از طریق شبکه های تلویزیونی آذربایجان ممنوع خواهد شد. در ماه مارس، کمیته ملی رادیو و تلویزیونهای آذربایجان تصمیم گرفت که از ابتدای سال ۲۰۰۸ میلادی پخش فیلم به زبانهای خارجی از طریق شبکه های تلویزیونی این کشور را ممنوع کند اما به علت شباهت زیاد زبانهای ترکی و آذربایجانی، زبان ترکی در لیست زبانهای ممنوع شده قرار نگرفته بود.

کمیته ملی رادیو و تلویزیونهای آذربایجان از شبکه های تلویزیون این کشور درخواست کرده است که فیلمهای خارجی را به زبان آذربایجانی دوبله کنند. شبکه های که از این دستور بهر پیچی کنند، با محرومیت از پخش برنامه مواجه خواهند شد.

فیلم "پرسپولیس" و احتمال کسب اسکار

فیلم انیمیشن "پرسپولیس" ساخته مرجان ساتراپی و ولسان پارونو که موفق شد جایزه ویژه هیات داوران شصتین دوره جشنواره کن و نمایندگی فرانسه در بخش فیلمهای غیرانگلیسی زبان اسکار را کسب کند، پس از آن که از طرف آکادمی فیلم اروپا نامزد دریافت جایزه بهترین فیلم سال نیز شد، اکنون برای به دست آوردن اسکار به یکی از امیدهای اصلی تبدیل شده است. "پرسپولیس" که نمایش آن در کشورهای مختلف اروپایی با استقبال کم نظیر تماشاگران روبرو شد، در فهرست نامزدهای مختلف کانونهای منتقدین سینمایی در آمریکا و همچنین جایزه "آئی" - که اسکار فیلمهای انیمیشن محسوب می شود - قرار گرفته است. "پرسپولیس" به زبانهای مختلف در کشورهای اروپایی با صدای هنرپیشگان و هنرمندان معروف دوبله شده است. در نمونه آمریکایی "پرسپولیس"، ایگی پاپ، خواننده معروف راک به جای عموی مرجان، شان پن، بازیگر نامی و برنده جایزه اسکار در سال ۲۰۰۴، به جای پدر مرجان، کاترین دونوو و چپارا ماسترویانو، همچون نمونه فرانسوی فیلم به جای مادر و خود مرجان، و جینا راولندز، بازیگر قدیمی سینما، به جای مادر بزرگ مرجان، صحبت می کنند.

بقیه در صفحه ۱۵

زنان در مسیر رهایی

الف. آناهیتا

چکمه پوشیدن ممنوع!!

ای کی ای، ۱۲ دسامبر ۲۰۰۷
ممنوعیت پوشیدن چکمه و استفاده از کلاه برای زنان در خیابانهای تهران.
رژیم حاکم بر تهران با انتشار بیانیه ای اعلام کرد که زنان تنها زمانی می توانند از چکمه استفاده کنند که توسط شلوار پوشیده شده باشد. «اگر چکمه توسط شلوازی که تا زانو می آید، پوشیده نشده باشد، شکل ساق پا را نشان می دهد و بنابراین در تناقض با نظام نامه اسلامی قرار می گیرد». زنان ایرانی قادر نیستند خانه را ترک کنند اگر شلوار خود را در چکمه کرده باشند و همچنین قادر به استفاده از کلاه نیستند. «کلاه پوشش مناسبی به عنوان چادر و حجاب نیست. اگر زنی می خواهد از کلاه استفاده کند می تواند آن را روی روسری خود بگذارد».

رزوان مقدم، فعال حقوق زنان می گوید نیروهای انتظامی می بایست بیشتر نگران قاچاق مواد مخدر باشند تا مد لباس در خیابانها. به جای این که مشغول چکمه و کلاه زنان باشند می بایست واسطه گران مواد مخدر را دنبال کنند که بسیاری از جوانان ما را سالانه به قتل می رسانند. نیروهای انتظامی و پلیس به شهرها هجوم آورده اند و نگران نوع پوشش زنان هستند، این مساله واقعا مضحک است!!
این تصمیم در راستای به کار بردن نظام نامه پوشش اسلامی توسط کمیته ای متشکل از سپاه پاسداران، قوه قضاییه، پلیس و مقامات رسمی وزارت اطلاعات و وزیر فرهنگ و گرایشات اسلامی اتخاذ گردیده است.

قتل به دلیل رفتار غیر اسلامی

یوچی ای، ۱۱ دسامبر ۲۰۰۷
دست کم چهل زن در شهر بصره واقع در جنوب عراق به دلیل پوشش غربی و رفتار غیر اسلامی در سال گذشته به قتل رسیده اند. بر اساس گزارش پلیس بصره در حالیکه بدن تکه تکه شده این زنان در توری از زباله رها شده اما قاتل با گذاشتن یادداشتی علت قتل را عنوان کرده است. افرادی که در این رابطه تحقیق می کنند متذکر می شوند که قتلهای دیگری نیز بدون شک رخ داده است که معمولا به دلیل ترس از انتقام توسط خانواده ها مخفی نگه داشته می شوند. بنیادگرایان مذهبی با انتشار و توزیع اطلاعاتی هابی زنانی را که دارای پوشش اسلامی مناسب نیستند، به مرگ تهدید می کنند. پلیس می گوید این قوانین توسط مردانی که معمولا با موتور سیکلت و یا اتومبیلهایی با پنجره های تیره در شهر در حرکت هستند، اجرا می گردد. اعتقاد بر این است که مردانی نیز بدلیل عدم رفتار اسلامی به قتل رسیده اند و البته کودکان نیز مستثنی نبوده اند. به عنوان مثال سر یک زن همراه با پسرش ساله اش از تن جدا گشته است.

بر اساس گزارش کریستین پست زنان مسیحی نیز از این تهدیدات و اعمال خشونت در امان نیستند. این گزارش به سرگذشت خانمی مسیحی همراه با سه همکلاسی خود، دانشجویان دانشگاه بصره می پردازد که در هنگام ورود به دانشگاه

توسط مردی که لباس سیاه بر تن داشت تهدید شده اند که در صورت رعایت نکردن حجاب اسلامی به قتل خواهند رسید. زمانی که وی ابراز می دارد که کیش مسیحیت از زنان رعایت حجاب را درخواست نمی کند، مرد جواب می دهد که خارج از دانشگاه شما مسیحی هستی اما در مکانهای عمومی مانند دانشگاه شما مسیحی نیستی، دفعه بعد که شما را بدون حجاب ببینم به خدا قسم که شما را خواهیم کشت!!

روزنامه اماراتی گلف نیوز در این رابطه اعلان کرده است که تندروهای مذهبی در اجرای عملیات ترور این زنان از جانب ایران حمایت می شوند. ساهره عزیز، فعال حقوق زنان نیز در این رابطه ابراز می دارد که هدف قرار دادن زنان در استانهای شیعه نشین جنوبی با تحریک رژیم حاکم بر تهران صورت گرفته است.

ابتلای زنان عرب به بیماری ایدز

د پنینسولا، ۱۰ دسامبر ۲۰۰۷
به گزارش یک فعال مبارزه با بیماری ایدز در منطقه، هشتاد درصد زنان عرب که به بیماری ایدز مبتلا شده اند این بیماری را از طرف همسران قانونی آنها به آنان سرایت کرده است. دکتر سید الزیناری که به برنامه سازمان ملل منطقه وابسته است می گوید که نود درصد بیماران این ناحیه از مبتلا بودن خود به این بیماری آگاه نبودند. به نظر وی افزایش نرخ بیماری ایدز بین زنان متاهل بسیار نگران کننده به نظر می رسد. بیماری ایدز بطور اساسی بین افرادی که بصورت قانونی متاهل هستند شایع است که بی شک آسیب آن بیشتر از همه متوجه زنان و کودکان می باشد. وی اضافه می کند که این افراد بیگانه

بصورت بیرحمی در جامعه ایزوله می شوند زیرا در چنین جوامعی مبتلا به بیماری ایدز بودن یک لکه ننگ محسوب می شود. دکتر الزیناری از شرح حال بسیار بغرنج خانم عربی می گوید که دچار بیماری ایدز گشته است. این خانم را از خانه بیرون می کنند و حتی اجازه تحصیلات کودکانش را از وی می گیرند. او به یک عمل جراحی برای بیماری دیگری احتیاج پیدا می کند اما هیچ پزشکی حاضر به انجام عمل جراحی نمی شود و در خاتمه حتی زمانیکه جراحی انجام می شود پرستاران بیمارستان علاقه ای به ارائه خدمات بعد از جراحی نشان نمی دهند. بسیاری افراد مبتلا به بیماری ایدز در مناطق عربی در شرایط سختی به سر می برند که این فقط یک نمونه ساده بود. بر اساس آمار بخش ایدز سازمان ملل این بیماری جان تقریبا سی و شش هزار انسان را در خاورمیانه و آفریقای شمالی در سال ۲۰۰۶ گرفته است. میزان مبتلایان به این بیماری در مدت زمان برابر در مناطق عربی تقریبا شصت و هشت هزار نفر تخمین زده شده که در مقایسه با اروپای شرقی و آفریقای شمالی بیشتر است. بیشتر افراد مبتلا به این بیماری در این منطقه بین سن چهارده تا چهل سال هستند. اگرچه آمار دقیقی در رابطه با این فاجعه در این منطقه در دست نیست اما تقریبا بین نیم

میلیون تا یک میلیون تخمین زده می شوند.

زنان به عنوان متصدی بار

صدای آمریکا، ۸ دسامبر ۲۰۰۷
قانون سال ۱۹۱۴ که از کار زنان به عنوان متصدی بار جلوگیری بعمل می آورد توسط دادگاه عالی هند مردود شناخته شد. دادگستری استدلال دولت دهلی را مبنی بر اینکه متصدیان بار زن در مقابل مردان مست سرکش در شرایط خطرناکی قرار می گیرند را مردود شناخت. اجازه کار به زنان به عنوان متصدی بار نود و سه سال طول کشید اما با این عمل سرانجام زنان هند یک جا پشت بار را به دست آوردند. سیستم دادگاه عالی هند از همه دولت‌های هند می خواهد که قانونی که زنان را از کار کردن در بار به عنوان متصدی بار محروم می سازد را مردود اعلام سازند زیرا این قانون دیگر مطابق قانون اساسی کشور نیست.

قتل ناموسی و خودسوزی با سماجت تمام در کردستان عراق

ادامه دارد
آلرت نت، ۶ دسامبر ۲۰۰۷
دست کم بیست و هفت زن عراقی کرد به دلیل ارتباط نامشروع در طی چهار ماه گذشته به قتل رسیده اند. میزان قتل ناموسی زنان از چهار نفر در سال ۲۰۰۵ به هفده نفر در سال ۲۰۰۶ رشد صعودی داشته است. بر پایه گزارش وزارت حقوق بشر کردستان تعداد زنانی که اقدام به خودسوزی کرده اند نیز از سی و شش در سال ۲۰۰۵ به صد و سی و سه در سال ۲۰۰۶ افزایش یافته است. اعمال خشونت علیه زنان بین ماههای مارچ و می سال ۲۰۰۶ رشدی هیجده درصدی داشته است.

زنان انگلیس با نابرابری در محل کار روبرو هستند

کار روبرو هستند
رویتز، ۶ دسامبر ۲۰۰۷
زنان انگلیسی هنوز قربانی اعمال تبعیض جنسیتی در محل کار در طی ده دهه اخیر هستند. تغییرات بسیار اندکی در رابطه با این مشکل در این مدت صورت گرفته است. آنان بر اساس گزارش بنیاد دانشگاه کمبریج هنوز مسئولیت کار خانگی را به دوش دارند و بنابراین ساعتهای طولانی تری کار می کنند و این مساله باعث تداوم سیکل معیوبی که مانع کار کردن آنان به صورت تمام وقت و یا ادامه حرفه آنان است، می شود. گزارش جنسیت و شرایط کاری در اتحاد اروپا اعلام می کند که افتراق در محل کار هنوز وجود دارد که بدین ترتیب زنان قادر به دریافت حقوق بالا نسبت به مردان همکار خود نیستند. اگر چه زنان انگلیسی فقط اندکی کمتر از نیمی از نیروی کار کشور را تشکیل می دهند اما تنها یک زن از هر شش زن در انگلیس در جایگاه مدیریتی ارشد مشغول به کار است. این گزارش که بر اساس تحقیقات در رابطه با سی هزار کارگر در بیست و هفت کشور عضو اتحاد اروپا انجام گرفته است می افزاید که زنان بسیار اندکی در ارتش، حرفه های فنی و مدیریتی وجود دارند، بیشتر زنان در حرفه های خدماتی و کارهای دفتری مشغول به فعالیت هستند. اختلاف در انجام کار خانگی بین مردان و زنان تغییر کرده است

اما بسیار آهسته و اندک، تبعیض جنسیتی مخصوصا در شرایط کاری برای زنان در کشور انگلیس از سال ۱۹۹۱ هیچ تغییری نداشته است.

زنان رومانی در مقابل تبعیض مضاعف

یو بی ای، ۶ دسامبر ۲۰۰۷
بر اساس گزارش سازمان عفو بین الملل زنان رومانی ساکن مقدونیه به دلیل شکست دولت در حمایت از حقوق آنان با اعمال تبعیض جنسیتی و قومی روبرو هستند. این تبعیض مضاعف بسیار شایع، فراگیر و عادی است. زنان و دختران رومانی از این تبعیض که دست در دست فقر دارد، در رنجند. تبعیض در سه حوزه تحصیلات، استخدام و خشونت علیه زنان به طور اساسی اعمال می شود. سازمان عفو بین الملل از دولت مقدونیه می خواهد که با اعمال این تبعیضات به صورت فراگیر و جامع برخورد کند و حقوق زنان رمانی را به طور جدی بشمار آورد زیرا اگر تبعیض نژادی و جنسیتی تداوم پیدا کند زنان رومانی شناسی برای فرار از چرخه تحصیلات بد که آنان را گرفتار کارهایی با دستمزدهای پایین می کند، ندارند. همچنین اعمال تبعیض جنسیتی مانع دسترسی زنان به امکانات بهداشتی و بازنشستگی می شود و آنها را به یک زندگی سرشار از فقر محکوم می نماید.

زنان روسی و اعمال خشونت خانگی

یو بی ای، ۲۶ نوامبر ۲۰۰۷
بر اساس گزارش سازمان عفو بین الملل هر ساعت یک زن روسی توسط همسر و یا دوست پسر خود به قتل می رسد. بیش از پانزده هزار مورد شکایت علیه مردان بدلیل اعمال خشونت علیه زنان خود در سال گذشته به ثبت رسیده است. فعالان حقوق زنان ابراز می دارند که خشونت علیه زنان موردی بسیار عادی و طبیعی به شمار می آید و سالانه زنان کمتری به این دلیل شکایت می کنند و بدین ترتیب موردهای بسیار کمی به دادگاه کشیده می شود.

جرم های جنسی در شمال اوگاندا

تحت تعقیب قانونی قرار نمی گیرند
ال آفریقای، ۱ نوامبر ۲۰۰۷
دیدبان حقوق بشر با انتشار گزارشی اعلام کرد: زنانی که قربانی خشونت جنسی در شمال اوگاندا هستند به هیچگونه امکانات عادلانه دسترسی ندارند. اکثریت زنانی که مورد اعمال خشونت جنسی قرار می گیرند به پلیس شکایت نمی کنند زیرا امید خود را نسبت به دادرسی از دست داده اند. شمال اوگاندا از جنگ بیست ساله ای که زنان در آن مورد تجاوز قرار گرفتند و دختران جوان دزدیده شده و به بردگان جنسی تبدیل شدند، بیرون می آید. محققان دیدبان حقوق بشر به شمال اوگاندا سفر کرده اند و از ناحیه های مختلفی دیدار کرده و با زنان و خانواده های بیشماری صحبت کرده اند. آنان از تجاوز جنسی و خشونت خانگی افسارگسیخته و عدم وجود سیستم قضایی عادلانه ای که آنان را مدد کند، سخن گفته اند. خشونت علیه زنان در سراسر اوگاندا شایع است و در بسیاری موارد این خشونت در کمپ هایی که جهت جابجایی مردم تهیه گشته، صورت می گیرد. دیدبان حقوق بشر از دولت اوگاندا و سازمانها و نهادهای حقوق بشری می خواهد که به سرعت زنان قربانی خشونت جنسی در

رویدادهای هنری

طنزی از هادی خرسندی

قصه‌ی خری که

اورانیوم می برد!

گر ز زرافه گفت گاه از فیل
تا بگیری نطق او تحویل
خواند انشای خویش را با زور
مثل صادق صداقت مشهور
پس شما کف زدید بهرش زود
همه گفتید آفرین، وری گودا!
اگر این دومی کمی یخلاست
باز سگ ماهی همان دریاست
گر که توفیر ظاهری دارند
یا که فرق کاراکتری دارند
هر دو هستند پای بند نظام
شده‌اند از همین جهت اعزام!
جای دارد که خوش زبان باشی
با همین نیز مهربان باشی
تا بیاید دوباره حال کند
بدهد باج و قیل و قال کند
آنچه منظور از آمد و رفت است
ای شکم‌بشکه‌ها، همان نفت است
پس بگیرد خوب تحویلش
متحمل شوید تحمیلش
از پی نفت اگر که می‌آید
اندکی واژین بیفزاید!
ندهید این میانه دشنامش
فحش، حق نیست جای انعامش
خرکی بود فحش بد می‌خورد
صبح تا شب اورانیوم می‌برد

خرکی بود عر و عر کارش
چند کیلو اورانیوم بارش
جفتک و عروتیز می‌فرمود
گاه و گه نطق نیز می‌فرمود
چون خربت بر او مسلم بود
به خیالش که رخس رستم بود
رستمش، شیخ اهل مکر و ریا
متوسل ز «کا-گ-ب» به سیا
یک گدائی که معتبر شده بود
صاحب یک طویله خر شده بود
بین آنها دوتا خرش ددری
عاشق سیر و گشت و خوش سفری
یک خرش شهره در خوش اخلاقی
این یکی، بکه تاز و شلاقی
صبح تا شب اورانیوم می‌برد
از طنزن تحفه‌یی به قم می‌برد
رفت یک مرتبه به آمریکا
خورد بر توی جمع آدم‌ها
تا تریبون و میکروفن را دید
شادمان جفتکی زد و خندید
رفت آن پشت و گفت پرت‌وپلا
زد به صحرا و دشت کرب‌بلا
حاضران یک به یک ز جا چستند
تُرک مجلس نموده در بستند
ترش کردند از سخن‌هایش
نشستند بیش از آن پایش
یک نفر مثل اصغراقا بود
که به حسب تصادف آنجا بود
گفت با آن رجال آمریکایی
همه‌شان گنده باسن و خبکی
که شما جملگی خطاکارید
درتان را خلاصه بگذارید!
یادتان هست آن عبا بر دوش
نیش او باز می‌شدی تا گوش؟
این که بر تن عبا توری داشت
بر لبش خنده‌های زوری داشت
آنکه با عشوه بود و طنزایی
دلنان برد با زبان‌بازی؟
این یکی هست جلد دوم او
شما کله تا دم او
او اگر بیل بود این پاروست
پرزیدنت بعد از آن پاروست
گیرم این تا نخورده و صاف است
مثل او مات نیست، شفاف است
این هم از آن قبيله آمده است
از دل آن طویله آمده است
کرده او را فقیه آماده
بعد، پیش شما فرستاده
این هم از کارخانه‌ی ولی است
طرز فکرش شبیه اولی است
اولی را که خوب رو دادید
مدرک دکتری به او دادید
خوش نمودید جمله تعریفش
گوش کردید بر اراجیفش
او هم انشا نوشته بر کاغذ
خواند و کردید جملگی‌تان حظ
از کریستف کلمب کرد آغاز
تا کند علم و دانشی ابراز
آبراهام لینکلن را هم گفت
کلماتش همه درشت و کلفت
پشت هم برد نام فیلسوفان
نا ز نطقش بپا کند طوفان

بقیه از صفحه ۱۳

بعید نیست که "پرسپولیس" در فوریه ۲۰۰۸ نخستین اسکار ایرانی را به دست آورد اما قبل از آن باید تا ۲۲ ژانویه ۲۰۰۸ منتظر ماند تا اسامی نامزدهای اسکار به شکل رسمی اعلام شود.

تصویری از چه گوارا در مستند آرژانتینی

در جریان برگزاری بیست و نهمین دوره جشنواره سینمای نو آمریکای لاتین در هاوانا، بخش‌هایی از یک مستند جدید درباره ارستو چه‌گوارا به کارگردانی ترستان بائر، فیلمساز آرژانتینی، به نمایش درآمد. این مستند در کشورهای گوناگونی از جمله آرژانتین و کوبا فیلمبرداری شده و طی سه تا چهار ماه آینده آماده نمایش می‌شود.

فیلم برای اولین بار مدارک به نمایش درنیامده‌ای را در معرض دید می‌گذارد، از جمله گزارش‌هایی از ارتش بولیوی و صدای ضبط شده چه‌گوارا که پیش از ترک همسرش برای رفتن به بولیوی، اشعاری را از حفظ می‌خواند.

جشنواره سینمای نو آمریکای لاتین که از چهارم دسامبر آغاز شده است، تا ۱۴ دسامبر به کار خود ادامه می‌دهد.

عکس

بهترین عکاس نوجوان دنیا از افغانستان می‌آید

"وقتی که طالبان کابل را گرفت، یکی از اولین حملات علیه عکاسان بود. ریختند که دوربین چوبی پدرم را که تنها نان آور و وسیله زندگی ما بود، بسوزانند. دکان را سوزاندند اما من دوربین را نجات دادم."

در ماه اوت ۲۰۰۷ فردین واعظی در بین شرکت کنندگان از چهل کشور در کنگره بین المللی جوانان دنیا، به عنوان بهترین عکاس انتخاب شد. عکسهای فردین تمام داستان زندگی وی و درد و رنج مردمش را به همراه دارد؛ سالهای درد و رنج، سالهای در خیابان به دنبال نان گشتن، چنان انسان نگاه‌گری از وی ساخته است که می‌تواند به زودی خود و داستان کشورش و مردم افغانستان را به دنیا نشان بدهد.

شعر

رونمایی از "کلیات اشعار" حمید مصدق

مراسم رونمایی کتاب "کلیات اشعار" زنده یاد حمید مصدق با حضور محمد حقوقی، مفتون امینی، سیمین بهیمانی، سیدعلی صالحی، محمد سریر، صدر تقی زاده و خانواده حمید مصدق برگزار شد.

انجمن ادبی صائب در اصفهان زمانی که هنوز حمید مصدق دانش آموز بود، به دست او تاسیس شد. این انجمن برخلاف انجمنهای آن دوران که جملگی به شعر کهن می‌پرداختند، محلی برای ارایه شعرهای نو، داستان خوانی و ادبیات جدید شد.

در این مراسم محمدعلی سیانلو با اشاره به علاقه دانشجویان و جوانان به اشعار حمید مصدق گفت: "من بعد اجتماعی اشعار حمید را که شاید غرض اصلی او هم نبوده است به دلیل نقش تاریخی که ایفا می‌کنند، بسیار دوست دارم."

محمد سریر، آهنگساز، با بیان وجوه ترانگی آثار حمید مصدق، اشعار او را در حوزه موسیقی نیز مطرح دانسته و گفت: "اشعار حمید به دلیل سرعت انتقال مفاهیم و راحتی زبان، با فرصت محدودی که موسیقی برای تاثیر بر مخاطب دارد، هماهنگ هستند. من همیشه به شاگردانم تاکید می‌کنم که اگر می‌خواهید روی شعری آهنگ بگذارید تصور کنید که خود شاعر آن را چطور زمزمه می‌کند." سپس مفتون امینی نیز در باره شعرهای حمید گفت: "مزیت دیگر او بیان تجربه‌های امروزی عشق به زبان روز است و به همین دلیل اشعار او در ادبی - سیاسی ترین دهه‌های تاریخ وجود داشته‌اند."

انتشار ترجمه شاملو از "مور یوکایی"

این کتاب که ۵۰ سال پیش در قالب جزوه‌ای کوچک و به صورت ضمیمه مجله‌ای به چاپ رسیده بود، نوشته مور یوکایی - نویسنده کلاسیک مجارستانی - است.

کتاب مذکور فصلی از "پسران مردی که قلبش از سنگ بود" است که همراه با دو قصه عامیانه و اسطوره‌ای با ترجمه احمد شاملو به زودی وارد بازار کتاب می‌شود.

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سرمدبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

حعفر پویه

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبردخلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می‌دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی‌کند. مطالبی که با امضای افراد در نبردخلق چاپ می‌شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبردخلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید

بهای اشتراک سالانه

فرانسه

۲۰ یورو

اروپا معادل

۲۴ یورو

آمریکا و کانادا

۳۶ یورو

استرالیا

۴۰ یورو

تک شماره

۱ یورو

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس سازمان در شبکه جهانی اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار رویدادهای روز ایران و

جهان، تحلیل مسائل روز، دیدگاهها

و یزن بخش شنیداری (رادیو پیشگام)

www.iran-nabard.com

www.jonge-khabar.com

www.radiopishgam.com

www.fadaian.org

NABARD - E - KHALGH

No : 270 22.Decembre. 2007 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / Post fach 102001 / 50460 Koln / GERMANY

NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

روز دانشجو، "تا که زندان هست، ما همه دربندیم"

لیلا جدیدی

۱۶ آذر، روز دانشجو را دانشجویان آگاه و جسور دانشگاه ها با وجود فشار، تهدید و بازداشت‌های همه جانبه رژیم که از روزها پیش آغاز کرده بود، با پیام "مرگ بر دیکتاتور" و "تا که زندان هست، ما همه دربندیم"، برگزار کردند.

در حالیکه رژیم، نیروهای امنیتی و انتظامی را به همراه گارد ویژه و مزدوران حراستی خود از دیگر دانشگاه ها در مقابل درب دانشگاه تهران مستقر کرده بود، فریاد خشمگین "مرگ بر دیکتاتور" و "دانشجو می میرد، ذلت نمی پذیرد" نسل جوان و برجسته کشور، نفرت مردم ایران را نسبت به رژیم استبدادی - مذهبی جمهوری اسلامی یادآور شد.

در رویداد ویژه ای که پیام آن پاسخ دندان شکنی در برابر تهدید های رژیم را در بر داشت، دانشجویان داخل دانشگاه تهران و دانشجویان دیگر دانشگاه ها، از دو سوی درب ۱۶ آذر با سردادن سرود و شعارهای ضد حکومتی، در بها را شکستند و به یکدیگر پیوستند. دانشجویان در یک صف بندی متحد به سوی دانشگاه فنی رفته و به اجرای مراسم روز ۱۶ آذر پرداختند. جمعی دیگر از دانشجویان نیز از دو سوی درب دانشگاه در خیابان قدس اقدام به شکستن این درب کردند.

دانشجویان با در دست داشتن تصاویری از یاران زندانی و بازداشتی خود، خواستار آزادی آنها شدند. این در حالی ست که وزارت اطلاعات رژیم دستگیر شدگان را "تعدادی اخلال گر با کارت جعلی دانشجویی" توصیف کرده است. چه کسی نمی داند که قرار دادن چندین دستگاه اتوبوس در برابر درب اصلی دانشگاه برای جلوگیری از پیوستن مردم یا حتی دیدن صحنه مبارزات دانشجویان، نمی تواند علامتی برای اثبات ادعای رژیم در مورد "تجمع چند اخلالگر" باشد!

بنا به گفته بسیاری از فعالان دانشجویی، امسال طیفهای گوناگونی در حرکت اعتراضی روز دانشجو شرکت داشتند. به طبع شکاف بین دیدگاه های چپ و لیبرال در روز دانشجو بیشتر بروز می کند. اما دانشجویان در هر طیفی که هستند، در برابر رژیم و ضربات آن در کنار هم قرار می گیرند و به دفاع از حقوق دموکراتیک یکدیگر می پردازند. ۱۶ آذر، روز دانشجو به همه دانشجویان و بر همه مبارزان و دوستداران آزادی و عدالت اجتماعی مبارک باد.

۱۹ آذر ۸۶

پژواک صدای دانشجویان، کارگران و زنان زندانی

باشیم

جعفر پویه

رژیم ددمنش جمهوری اسلامی تعداد بسیاری از دانشجویان آزادیخواه و فعالان حقوق زنان را ربوده و به مکانهای نامعلومی منتقل کرده است. بی خبر گذاشتن خانواده های دستگیر شدگان شیوهی است که رژیم برای تحت فشار قرار دادن آنها بکار می گیرد. همزمان تعدادی از خانواده های دانشجویان و فعالان حقوق زنان ربوده شده توسط عوامل اطلاعاتی تهدید شده اند تا از خبر رسانی و یا مصاحبه با منابع خبری خود داری نکنند.

رژیم سرکوبگر ولایت فقیه که هیچ حقوقی را برای شهروندان ایرانی به رسمیت نمی شناسد. از سوی نهادهای حقوق بشری و حقوق شهروندی نیز چندان تحت فشار قرار ندارد تا پاسخگوی پایمال کردن حقوق ابتدایی مردم ایران باشد. به نظر می رسد برجسته کردن بحران اتمی و موضوع روز شدن کشاکش و بده بستان رژیم با نهادهای مربوطه و دولتهای دیگر در آن باعث شده است که رژیم ولایت فقیه برای سرکوبی و ضرب و شتم مردم فرصت کافی بدست آورده و هر کاری را که بخواهد انجام می دهد. خط و نشان کشیدن فرمانده نیروی انتظامی رژیم برای زنان به جرم پوشیدن چکمه از جمله بدعتهایی است که با هیچ قانون و یا توجیهی قابل پذیرش نیست. اما تا وقتیکه که نهادهای بین المللی و مدافعان حقوق بشر و حقوق شهروندی موضوع بحران اتمی را ارجح بر هر موضوعی دیگر بدانند. دست رژیم جنایت پیشه برای پایمالی حقوق همه اقشار جامعه ایران باز است.

برای آزادی دانشجویان ربوده شده و دستگیر شدگان و فعالان حقوق زنان و کارگران زندانی باید همه توان را بکار بست و رژیم ولایت فقیه را وادار به عقب نشینی کرد. این کار با اعتراض گسترده و یکپارچه همه فعالان عرصه حقوق انسانی امکان پذیر است.

۲۳ آذر ۸۶

جبهه مشارکت، شریک سرکوب

لیلا جدیدی

تصمیم دادگاه استیناف انگلستان مبنی بر لغو نامگذاری سازمان مجاهدین خلق و ارزیابی آن به عنوان نیروی مقاومت علیه رژیم جمهوری اسلامی، سه نوع واکنش کلی را در بر داشت. از دو واکنش مشخص استقبال و نیز سکوت کامل که بگذریم، واکنش مدافعان رژیم جمهوری اسلامی که با نمای "اپوزیسیون" و "اصلاحی طلبی" در دل حکومت قرار دارند، قابل توجه است.

تا آنجا که به رژیم ربط پیدا می کند، بدیهی است که از تصمیم دادگاه مذکور وحشت زده شود. سعید جلیلی، دبیر شورای عالی امنیت ملاحظا، ابراز امیدواری می کند که دولت بریتانیا "رکورد بدی در حمایت از تروریسم در تاریخ این کشور ثبت نکند" (اگر چه حمایت بریتانیا از جمهوری اسلامی، یکی از سود آورترین شریکهای تجاری خود، "بزرگترین رکورد بد" از حمایت از تروریستها ست).

با این حال آنچه که بیشتر توجه را جلب می کند، واکنش کاسه از آتش داغ تری باند خاتمی موسوم به جبهه مشارکت اسلامی به این رویداد است. دفتر سیاسی این جبهه در جلسه ای که روز شنبه ۱۰ آذر تشکیل داد، نخست حکم غیابی دادگاه در مورد یکی از اعضا خود، احمد شیرزاد را خلاف "نصح صریح قانون اساسی" خواند

و چنین محاکماتی را "پرونده سازی برای فعالان سیاسی" دانست. اصلاح طلبان قلابی که به تدریج به زباله دان ولی فقیه جارو شده اند، در همان جلسه به حکم دادگاه انگلیس در مورد سازمان مجاهدین خلق اعتراض کرده و آنرا "سیاسی و بی مبنا" توصیف می کنند. آنها مقاومت و مخالفت این سازمان را "اقدامات گسترده تروریستی علیه مردم ایران و عراق" ارزیابی کردند. باند خاتمی با این عشووه گری، دست تمنا برای به حساب آمدن دراز کرده است. جبهه مشارکت اسلامی خواهان تجدید ماه عسلی است که با اعدام و شکنجه هزاران نفر از مردم مبارز و مقاوم ایران و همزمان روغن مالی چرخهای ماشین تروریسم بین المللی، شیرین شده است. حال که رژیم در صحنه بین المللی تحت فشار قرار گرفته و سپاه پاسداران در لیست تروریستی و نام مجاهدین به عنوان مقاومت مشروع به رسمیت شناخته می شود، اینان نیز دلپره پیدا می کنند.

وقتی پای حفظ حکومت و سرکوب مخالفان به میان می آید، اینان "همه با هم" اند. ۱۲ آذر ۸۶

شهادت فدایی

دی ماه

رفقا! فتح الله کریمی - خاطره جمالی - مرتضی حاج شفیع ها - حسین محمودیان - مرتضی احمدی - سیروس قصبیری - محمد زین الدینی - یوسف زرکاری - فاطمه حسن پور اصلیل - بهمن روحی آهنگران - مسرور فرهنگ - حسن نوروزی - فاطمه (شمسی) نهانی - شاهرخ میثاقی (اولین شهید جنبش دانشجویی خارج کشور) - خدابخش شالی به دست درخیمان شاه و خمینی در مبارزه برای دموکراسی و سوسیالیسم از سال ۱۳۵۰ تاکنون به شهادت رسیدند